



University of Tehran Press

The Nature of Public Interest Plaintiff and the Rationale for Public Interest Litigation with Emphasis on Iranian Law

Homayoun Mafi¹ | Ali Farhani Panah²

1. Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran. Email: mafi@ujas.ac.ir
2. Corresponding Author; PhD Student in Private Law, University of Judicial Sciences and Administrative Sciences, Tehran, Iran. Email: alifarhanipناه@gmail.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	Public Interest Plaintiff refers to an individual who initiates public interest litigation with the objective of supporting society beyond personal interests. The reason for the emergence of the Public Interest plaintiff can be found in the social and political transformations of the present era, responding to societies' growing need to protect public interests against institutionalized powers. The essence of public interest litigation can also be found in its public nature. These are Litigations aimed at protecting the rights and interests that belong to the entire society or a significant portion of it. The importance of this concept is increasing due to the expansion of social movements and the growing significance of collective rights. By filing claims against public or private institutions that have harmed public interests, public interest plaintiffs hold them accountable before the law and facilitate compensation for affected communities. This research seeks to answer questions about the nature of public interest plaintiffs, their impact on legal structures, and the readiness of Iran's legal system to accept and address public claims from these plaintiffs. Findings indicate that public interest plaintiffs can influence the interpretation and implementation of laws, contributing to the strengthening of democratic aspects within the legal system.
Pages: 1-32	
Received: 2024/12/24	
Received in Revised form: 2025/06/12	
Accepted: 2025/08/04	
Published online: -----	
Keywords: <i>Public Interest, Personal Interest, Public Interest Plaintiff, Public Rights, Public Interest Litigation.</i>	
How To Cite	Mafi, Homayoun; Farhani Panah, Ali (2025). The Nature of Public Interest Plaintiff and the Rationale for Public Interest Litigation with Emphasis on Iranian Law. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , -- (--), 1-32. DOI: https://doi.com/10.22059/jpls.2025.387520.3658
DOI	10.22059/jpls.2025.387520.3658
Publisher	The University of Tehran Press.



چستی خواهان دارای نفع عمومی و چرای اقامه دعوی عمومی با تأکید بر حقوق ایران

همایون مافی^۱ | علی فرحانی پناه^۲۱. استاد گروه حقوق خصوصی، دانشگاه علوم قضائی و خدمات اداری، تهران، ایران. رایانامه: mafi@ujs.ac.ir

۲. نویسنده مسئول؛ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه علوم قضایی خدمات اداری، تهران، ایران.

رایانامه: alifarhanipناه@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی صفحات: ۳۲-۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۳ تاریخ انتشار برخط: ----- کلیدواژه‌ها: حقوق عامه، خواهان دارای نفع عمومی، دعوی عمومی، نفع عمومی، نفع شخصی.	خواهان دارای نفع عمومی به فردی اطلاق می‌شود که با هدف حمایت از جامعه فراتر از منافع شخصی، به طرح دعاوی منافع عمومی اقدام می‌کند. چرای ظهور خواهان دارای نفع عمومی را می‌توان در تحولات اجتماعی و سیاسی عصر حاضر جستجو کرد. این پدیده، پاسخی به نیاز فزاینده جوامع برای حفاظت از منافع عمومی در برابر قدرت‌های نهادینه شده است. چستی دعاوی عمومی را نیز می‌توان در ماهیت عمومی آنها جستجو کرد. دعاوی‌ای که هدف آنها حفاظت از حقوق و منافع است که به کل جامعه یا بخش شایان توجهی از آن تعلق دارد. اهمیت بررسی این مفهوم، به دلیل گسترش جنبش‌های اجتماعی و اهمیت یافتن حقوق جمعی، روزه روز افزایش می‌یابد. آنها با طرح دعاوی علیه نهادهای دولتی یا خصوصی که به منافع عموم آسیب رسانده‌اند، نه تنها آنها را در محضر قانون مسئول قلمداد می‌کنند، بلکه زمینه جبران خسارت را برای جامعه آسیب‌دیده فراهم می‌آورند. این پژوهش به دنبال پاسخ به پرسش درباره ماهیت خواهان دارای نفع عمومی، تأثیر آن بر ساختارهای حقوقی، و آمادگی نظام حقوقی ایران برای پذیرش و رسیدگی به دعاوی عمومی از سوی این خواهان‌هاست. یافته‌ها نشان می‌دهد خواهان‌های دارای نفع عمومی قادرند تغییراتی در تفسیر و اجرای قوانین ایجاد کرده و به تقویت جنبه‌های دموکراتیک نظام حقوقی کمک کنند.
استناد	مافی، همایون؛ فرحانی پناه، علی (۱۴۰۴). چستی خواهان دارای نفع عمومی و چرای اقامه دعوی عمومی با تأکید بر حقوق ایران. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، — (—)، ۳۲-۱.
DOI	DOI: https://doi.com/10.22059/jpls.2025.387520.3658
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

مفهوم عدالت و دسترسی به آن همواره یکی از چالش برانگیزترین موضوعات در حوزه حقوق و جامعه‌شناسی در دنیاست. سیستم‌های قضایی در سراسر جهان، علی‌رغم تلاش‌های گسترده، همچنان با موانع متعددی در راستای تحقق عدالت برای همه اقشار جامعه روبه‌رو هستند. در این میان، مفهومی که می‌تواند راهگشای بسیاری از مشکلات موجود در نظام‌های قضایی باشد، دادخواهی به نفع عموم^۱ و مفهوم مرتبط با آن، خواهان دارای نفع عمومی است.

دادخواهی به نفع عموم، به عنوان یک ابزار حقوقی نوین، امکان طرح دعوا را برای افرادی فراهم می‌کند که شخصاً از یک مسئله متضرر نشده‌اند، اما به نمایندگی از گروه‌های محروم و آسیب‌پذیر جامعه اقدام می‌کنند. این رویکرد انقلابی در حوزه حقوق، مرزهای سنتی قاعده احراز «سمت در دعاوی» را درنور دیده و افق جدیدی را در مسیر تحقق عدالت اجتماعی گشوده است.

در جوامع مدرن، با گسترش حقوق شهروندی و افزایش آگاهی عمومی، شاهد دو پدیده مهم هستیم: «رشد بی‌سابقه حقوق» و «سیل شکایات». رشد بی‌سابقه حقوق به معنای افزایش چشمگیر حقوق قانونی شناخته شده برای شهروندان است، درحالی که سیل شکایات به افزایش تمایل افراد برای طرح شکایت، حتی در مورد مسائل جزئی، اشاره دارد. این دو پدیده، نظام‌های قضایی را با چالش‌های جدی مواجه کرده و نیاز به راهکارهای نوآورانه را بیش از پیش آشکار ساخته است. دادخواهی به نفع عموم و مفهوم خواهان دارای نفع عمومی، پاسخی هوشمندانه به این چالش‌ها هستند. این رویکردها، با گسترش مفهوم «سمت»، امکان طرح دعوا در مورد مسائلی را فراهم می‌کنند که پیش از این خارج از حیطه رسیدگی قضایی قرار داشتند. به این ترتیب، مسائلی همچون حفاظت از محیط زیست، حقوق زندانیان، مبارزه با قاچاق انسان، حمایت از کارگران اجباری، حقوق زنان و بسیاری دیگر از موضوعات مهم اجتماعی، در قالب دادخواهی به نفع عموم قابل پیگیری شده‌اند.

اهمیت این رویکرد زمانی بیشتر آشکار می‌شود که به وضعیت گروه‌های محروم و آسیب‌پذیر جامعه توجه کنیم. این گروه‌ها، اغلب به دلیل موانع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی جغرافیایی، از دسترسی به عدالت محروم می‌مانند. پیچیدگی‌های نظام قضایی، هزینه‌های بالای دادرسی، کمبود آگاهی حقوقی و ترس از مواجهه با نهادهای قدرتمند، همگی عواملی‌اند که این گروه‌ها را از پیگیری حقوق خود باز می‌دارند. دادخواهی به نفع عموم و خواهان دارای نفع عمومی، با فراهم کردن امکان طرح دعوا توسط افراد یا سازمان‌های مستقل، این موانع را تا حد زیادی برطرف می‌کنند.

نقش قوه قضاییه در توسعه و تقویت دادخواهی به نفع عموم، بسیار چشمگیر است. با این حال، این

1. Public Interest Litigation (PIL)

رویکردها، علی‌رغم مزایای بسیار، با چالش‌ها و انتقادهایی نیز روبه‌رو هستند. برخی معتقدند که این رویکردها می‌توانند به تداخل در وظایف قوای سه‌گانه منجر شوند و اصل تفکیک قوا را در برخی نظام‌ها تضعیف کنند. همچنین نگرانی‌هایی در مورد امکان سوءاستفاده از این ابزارهای حقوقی و تبدیل آنها به وسیله‌ای برای پیشبرد منافع خاص وجود دارد. علاوه بر این، افزایش تعداد پرونده‌های دادخواهی به نفع عموم می‌تواند بار اضافی را بر نظام قضایی تحمیل کند که خود با مشکل تراکم پرونده‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کند.

در این پژوهش، به بررسی دقیق مفهوم خواهان دارای نفع عمومی و دلایل اهمیت دعوای منافع عمومی پرداخته می‌شود. از این‌رو تلاش می‌شود تا ضمن تشریح ابعاد مختلف این موضوع، به چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی آن نیز پرداخته شود. همچنین به بررسی تأثیر این رویکرد بر نظام قضایی، جامعه مدنی و روند تحقق عدالت اجتماعی خواهیم پرداخت. در این زمینه سؤالات اساسی زیر مطرح می‌شوند که در این مقاله به آنها خواهیم پرداخت. دادخواهی منافع عمومی چه تفاوت‌هایی با دادخواهی خصوصی دارد و این تفاوت‌ها چگونه بر روند دادرسی تأثیر می‌گذارند؟ شرایط اقامه دعوی منافع عمومی چیست و چگونه می‌توان از سوءاستفاده از این ابزار حقوقی جلوگیری کرد؟ نقش خواهان دارای نفع عمومی در دادخواهی منافع عمومی چیست و چگونه می‌توان اطمینان حاصل کرد که این نقش در راستای منافع عمومی جامعه ایفا می‌شود؟ تأثیر دادخواهی منافع عمومی بر گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه چیست و چگونه می‌توان این تأثیر را افزایش داد؟ در این زمینه‌ها در گفتار اول به بررسی مفهوم و معنای خواهان دارای نفع عمومی و تفاوت آن با خواهان دارای نفع شخصی و تفاوت دعوای عمومی با دعوای شخصی، در گفتار دوم به بررسی تحلیلی شرایط اقامه دعوی متضمن منافع عمومی، در گفتار سوم به آثار ناشی از طرح این دعوای و در گفتار چهارم به بررسی امکان طرح این دعوای در حقوق ایران پرداخته می‌شود. در نهایت، این مقاله با ارائه تحلیل‌های دقیق، مطالعات موردی و بررسی‌های انتقادی، سعی در روشن‌سازی و تبیین نقش خواهان‌های دارای نفع عمومی در نظام‌های حقوقی مدرن و تأثیرات آنها بر عدالت اجتماعی و سیاستگذاری عمومی دارد.

۲. مفهوم خواهان دارای نفع عمومی و خواهان دارای نفع شخصی

در این گفتار در بند اول به بررسی مفهوم خواهان دارای نفع عمومی و در بند دوم به بررسی خواهان دارای نفع شخصی می‌پردازیم.

۱.۲. مفهوم خواهان دارای نفع عمومی

خواهان دارای نفع عمومی، اصطلاحی است که توسط پروفسور لوییس جفی در مقاله‌ای^۱ در سال ۱۹۶۸

1. The Citizen As Litigant in Public Actions: The Non-Hohfeldian or Ideological Plaintiff.

با عنوان «خواهان ایدئولوژیک»^۱ مطرح شده است. این مفهوم به افرادی اشاره دارد که انگیزه اصلی آنها از اقامه دعوا نه کسب منفعت شخصی، بلکه پیشبرد یک ایده یا آرمان اجتماعی است. این خواهان‌ها به طور معمول برای حمایت از منافع عمومی و ارزش‌های اجتماعی وارد عرصه دادخواهی می‌شوند (Jaffe, 1968: 1033). نمونه‌های بارز انگیزه‌های دارای نفع عمومی می‌تواند شامل مواردی چون تلاش برای جدایی دین از دولت، حفاظت از گونه‌های در معرض خطر، یا مبارزه برای برابری نژادی باشد (Coplan, 2009: 383).

یکی از ویژگی‌های اصلی خواهان دارای نفع عمومی این است که هزینه‌های دادرسی برای آنها به طور معمول بسیار بیشتر از هرگونه نفع شخصی احتمالی است که ممکن است از موفقیت در دعوا به دست آورند (Coplan, 2009: 382).

این امر نشان می‌دهد که انگیزه اصلی آنها نه سود شخصی، بلکه پیگیری یک آرمان اجتماعی است. برای مثال فردی که برای حفاظت از یک جنگل در برابر قطع درختان اقدام به طرح دعوا می‌کند، ممکن است تا حدی از امکان ادامه پیاده‌روی در آن جنگل بهره‌مند شود، اما این منفعت شخصی به هیچ وجه توجیه‌کننده هزینه‌های سنگین دادرسی نیست.

یکی از چالش‌های اصلی که خواهان‌های دارای نفع عمومی با آن مواجه‌اند، اصل حق دادخواهی است. این اصل نسبت به دعاوی صرفاً دارای نفع عمومی رویکردی خصمانه دارد و اغلب پذیرش چنین دعاوی را دشوار می‌سازد. این مسئله سبب شده است که بسیاری از سازمان‌های مدافع حقوق عمومی مجبور شوند راه‌های خلاقانه‌ای برای اثبات وجود یک «آسیب واقعی» به یکی از اعضای خود پیدا کنند، حتی اگر انگیزه اصلی آنها کاملاً متضمن نفع عمومی باشد.

با این حال، از نظرهای برخی از حقوقدانان برداشت می‌شود که سازمان‌های دارای نفع عمومی می‌توانند به عنوان نمایندگان منافع عمومی، نقش مهمی در پر کردن شکاف‌های موجود در نظام سیاسی و اجتماعی ایفا کنند. به همین دلیل، آنها معتقدند دادگاه‌ها باید در مواردی خاص، به دعاوی دارای نفع عمومی اجازه ورود دهند تا از طریق دادرسی، به تحقق عدالت اجتماعی کمک شود (Coplan, 2009: 436; Anthony, 2013: 126; Maglica, 2023: 4).

یکی از استدلال‌های مهم در حمایت از پذیرش دعاوی دارای نفع عمومی، این است که این نوع دعاوی می‌توانند به پیشرفت و توسعه قوانین و سیاست‌های عمومی کمک کنند. خواهان‌های دارای نفع عمومی اغلب مسائلی را مطرح می‌کنند که ممکن است در غیر این صورت مورد توجه قرار نگیرند، و از این طریق می‌توانند به ایجاد تغییرات اجتماعی مثبت کمک کنند. برای مثال بسیاری از پیشرفت‌های

مهم در زمینه حقوق مدنی، حفاظت از محیط زیست و حقوق مصرف کننده، نتیجه دعاوی مطرح شده توسط خواهان های ایدئولوژیک بوده است.

علاوه بر این، مفهوم خواهان دارای نفع عمومی با ایده دموکراسی مشارکتی و نقش فعال شهروندان در شکل دادن به سیاست های عمومی همخوانی دارد. این نوع دادخواهی می تواند به عنوان سازوکاری مهم برای مشارکت شهروندان در فرایندهای حکومتی و قضایی عمل کند، به ویژه در مواردی که سایر طرق مشارکت سیاسی ممکن است مؤثر نباشند.

در نهایت، مفهوم خواهان دارای نفع عمومی موضوع پیچیده و چندوجهی در حقوق است. درحالی که این نوع دادخواهی می تواند نقش مهمی در پیشبرد منافع عمومی و ایجاد تغییرات اجتماعی داشته باشد، چالش های قانونی و عملی شایان توجهی نیز در مورد پذیرش گسترده آن وجود دارد. به نظر می رسد که یافتن تعادل مناسب بین اجازه دادن به دعاوی دارای نفع عمومی برای پیشبرد منافع عمومی و حفظ یکپارچگی و کارآمدی نظام قضایی، یکی از چالش های مهم در حوزه حقوق در سال های آینده خواهد بود.

۲.۲. مفهوم خواهان دارای نفع شخصی

خواهان دارای نفع شخصی، در تقابل با خواهان دارای نفع عمومی، به افرادی اشاره دارد که انگیزه اصلی آنها از اقامه دعا، دستیابی به یک منفعت شخصی مشخص و ملموس است. این مفهوم ریشه در دیدگاه سنتی حقوقی دارد که بر اساس آن، افراد باید برای حمایت از حقوق، امتیازات، مصونیت ها یا قدرت های شخصی خود به دادگاه مراجعه کنند. این دیدگاه که توسط برخی از حقوقدانان در سال ۱۹۱۳ مطرح شد (Hohfeld, 1913: 30) اساس بسیاری از نظریه های حقوقی در مورد حق دادخواهی را تشکیل می دهد. یکی از ویژگی های اصلی خواهان دارای نفع شخصی این است که نفع شخصی آنها از دعا قابل توجه و توجیه کننده هزینه های دادرسی است. به عبارت دیگر، این افراد انتظار دارند که در صورت موفقیت در دعا، منفعتی به دست آورند که ارزش آن بیشتر از هزینه های صرف شده برای پیگیری دعا باشد. این منفعت می تواند مادی (مانند جبران خسارت مالی) یا غیرمادی (مانند حفظ حق یا آزادی شخصی) باشد. برای مثال، ساکنان محلی که علیه یک پروژه صنعتی به دلیل تأثیر منفی آن بر محیط زیست و زیبایی منطقه شکایت می کنند، می توانند به عنوان خواهان دارای نفع شخصی در نظر گرفته شوند. اگرچه ممکن است انگیزه های متضمن نفع عمومی نیز در این دعا نقش داشته باشند، اما منافع شخصی این افراد، مانند حفظ ارزش املاک خود، بهره مندی از هوای پاک، یا حفظ چشم انداز زیبای منطقه، به اندازه کافی قابل توجه است که اقدام حقوقی آنها را توجیه کند (Communities Against Runway Expansion v. FAA, 2004: Para. 685).

یکی از مزایای اصلی دعاوی مبتنی بر نفع شخصی این است که آنها به طور معمول راحت تر توسط

دادگاه‌ها پذیرفته می‌شوند. اصل در حق دادخواهی که بر مفهوم «آسیب واقعی» تأکید دارد، به‌طور کلی با دعاوی مبتنی بر نفع شخصی سازگارتر است. این امر به این دلیل است که در این نوع دعاوی، خواهان می‌تواند به‌راحتی نشان دهد که چگونه شخصاً از عمل مورد شکایت آسیب‌دیده یا در معرض آسیب قرار گرفته است.

با این حال، تمایز بین خواهان دارای نفع شخصی و خواهان دارای نفع عمومی همیشه روشن و قطعی نیست. در بسیاری از موارد، خواهان‌ها ممکن است انگیزه‌های ترکیبی داشته باشند که هم شامل منافع شخصی و هم دغدغه‌های متضمن منافع عمومی باشد. برای مثال یک فعال محیط زیست که علیه آلودگی یک کارخانه شکایت می‌کند، ممکن است هم به‌دلیل نگرانی برای سلامت شخصی خود و هم به‌سبب تعهد کلی به حفاظت از محیط زیست انگیزه داشته باشد.

یکی از چالش‌های مهم در خصوص مفهوم خواهان دارای نفع شخصی، تعیین حد و مرز «نفع شخصی» است. این مسئله به‌ویژه در مواردی که نفع مورد ادعا غیرمستقیم یا نامشهود است، پیچیده می‌شود. دادگاه‌ها اغلب باید تصمیم بگیرند که آیا یک نفع خاص به اندازه کافی «شخصی» و «ملموس» است که حق دادخواهی را توجیه کند یا خیر. این ارزیابی می‌تواند بسته به زمینه و ماهیت دعوا متفاوت باشد. برای مثال، در دعاوی مربوط به محیط زیست، دادگاه‌ها باید تصمیم بگیرند که آیا استفاده تفریحی یا زیبایی‌شناختی از یک منطقه طبیعی توسط یک فرد، نفع شخصی کافی برای اعطای حق دادخواهی به او در مورد تخریب آن منطقه را ایجاد می‌کند یا خیر. در برخی موارد، دادگاه‌ها چنین منافعی را به‌عنوان نفع شخصی کافی پذیرفته‌اند، درحالی‌که در موارد دیگر، آنها را بیش‌ازحد عمومی یا نامشخص تلقی کرده‌اند. یکی دیگر از پیچیدگی‌های مربوط به مفهوم خواهان دارای نفع شخصی، مسئله «رابطه سببیت» است. در بسیاری از موارد، خواهان باید نشان دهد که آسیب مورد ادعای او به‌طور مستقیم ناشی از عمل مورد شکایت است. این امر می‌تواند در مواردی که رابطه سببیت طولانی یا پیچیده است، چالش‌برانگیز باشد. برای مثال در دعاوی مربوط به تغییرات اقلیمی، نشان دادن ارتباط مستقیم بین انتشار گازهای گلخانه‌ای توسط یک شرکت خاص و آسیب‌های خاص به یک فرد می‌تواند دشوار باشد.

علاوه بر این، مفهوم خواهان دارای نفع شخصی با چالش‌های خاصی در زمینه دعاوی جمعی یا دعاوی نمایندگی مواجه است. در این موارد، دادگاه‌ها باید تصمیم بگیرند که آیا نماینده گروه دارای نفع شخصی کافی است که بتواند از طرف کل گروه اقامه دعوا کند یا خیر. این مسئله می‌تواند به‌ویژه در مواردی که اعضای گروه منافع متفاوت یا متضادی دارند، پیچیده شود.

یکی دیگر از جنبه‌های مهم در بحث خواهان دارای نفع شخصی، تفاوت بین نفع اقتصادی و نفع غیراقتصادی است. درحالی‌که نفع اقتصادی به‌طور معمول به‌راحتی به‌عنوان نفع شخصی پذیرفته می‌شود، پذیرش نفع غیراقتصادی (مانند منافع فرهنگی، معنوی یا اخلاقی) به‌عنوان مبنایی برای حق دادخواهی

می‌تواند چالش برانگیزتر باشد. این مسئله به‌ویژه در دعاوی مربوط به حقوق فرهنگی، مذهبی یا زیست‌محیطی اهمیت پیدا می‌کند (Casla & Sandner, 2024: 18; Cygan, 2003: 1008). در مجموع، مفهوم خواهان دارای نفع شخصی، اگرچه به‌ظاهر ساده به‌نظر می‌رسد، در عمل با پیچیدگی‌ها و چالش‌های متعددی مواجه است. این مفهوم نه‌تنها در تعیین حق دادخواهی افراد نقش مهمی ایفا می‌کند، بلکه بر شکل‌گیری سیاست‌های عمومی، توسعه حقوق و عدالت اجتماعی نیز تأثیرگذار است. بنابراین، تفسیر و اعمال این مفهوم نیازمند دقت، انعطاف‌پذیری و توجه به زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی گسترده‌تر است.

۳. شرایط اقامه دعوا

ذیلاً عناصری چون ضرورت یا عدم ضرورت وجود ذی‌نفعی، شخصیت حقوقی نماینده، وجود گروه زبان‌دیده، تشابه ادعاها و شایستگی نماینده به‌عنوان شروط اساسی برای طرح این دسته از دعاوی تحلیل می‌شوند.

۱.۳. ذی‌نفعی

در ابتدا، لازم است بررسی شود که آیا خواهان دارای نفع عمومی در طرح دعاوی عمومی باید ذی‌نفع باشد و آیا باید ضرری به آنها وارد شده باشد یا خیر. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، اصل کلی در دعاوی این است که خواهان باید نفعی مستقیم و مشخص از دعوا داشته باشد. با این حال، دعاوی عمومی یک استثنا بر این قاعده محسوب می‌شود.

حق اقامه دعوا^۱ در دعاوی عمومی به معنای توانایی قانونی یک فرد یا گروه برای طرح دعوا به نمایندگی از منافع عمومی است. در گذشته، تنها افرادی که به‌طور مستقیم از یک عمل یا تصمیم ضرر دیده‌اند، می‌توانستند به دادگاه مراجعه کنند. اما با توسعه مفهوم دعاوی عمومی، این معیارها تغییر کرده و به افراد و سازمان‌هایی که به نمایندگی از منافع عمومی عمل می‌کنند، اجازه داده شده است که دعاوی را مطرح کنند (Biswas, 2017: 101).

احراز ذی‌نفعی مقدمه احراز شرایط امکان طرح دعاوی عمومی است. در رویکردی که تعبیر به رویکرد سنتی شده است، دادگاه‌ها به‌طور معمول نسبت به خواهان‌های دارای نفع عمومی سختگیر بوده‌اند و اغلب دعاوی آنها را به دلیل فقدان سمت به‌دلیل عدم امکان اثبات ذی‌نفعی رد می‌کردند، لکن در رویکردهای جدیدتر در برخی موارد، موانع طرح دعاوی عمومی را کاهش داده‌اند (Morrison, 2023: 2). در حقوق آمریکا نیز کماکان سخت‌گیری مضاعفی برای احراز ذی‌نفعی و حق اقامه دعوا وجود دارد.

1. Locus Standi

به طوری که در برخی پرونده‌ها این سخت‌گیری‌ها مشاهده می‌شود. برای مثال در پرونده (Biden v. Nebraska, 2023: Para. 2385) یکی از قضات^۱ چنین استدلال کرد که خواهان‌های دارای نفع عمومی نباید جایگاه قانونی برای طرح دعوا داشته باشند، زیرا آنها آسیب مستقیم و شخصی ندیده‌اند که بتواند جایگاه قانونی برای طرح دعوا به آنها بدهد (Morrison, 2023: 1)، لکن در برابر این نظر، نظر بیشتر قضات قرار داشت که عقیده داشتند باید در دعاوی عمومی رویکرد سختگیرانه‌ی مربوط به احراز ذی‌نفعی تغییر یافته و موانع طرح دعاوی عمومی که احراز سمت و ذی‌نفعی از موارد آن است کاهش یابد (Morrison, 2023: 16).

در نظام حقوقی ایالات متحده، برای طرح دعوا، خواهان باید نفع داشته باشد. این به معنای این است که خواهان باید نفع شخصی و واقعی از طرح دعوا داشته باشد و یا ضرری به وی وارد شده باشد. اما در دعاوی عمومی، این قاعده کمی تعدیل شده و در بسیاری موارد، خواهان‌های دارای نفع عمومی نیز می‌توانند بدون نفع شخصی یا ورود ضرر مستقیم، دعاوی عمومی را مطرح کنند، مشروط بر اینکه نشان دهند که موضوع دعوی یک مسئله عمومی مهم است و تأثیر زیادی بر جامعه دارد. از این‌رو برخی از نظام‌های حقوقی مثل آمریکا به خواهان‌های دارای نفع عمومی اجازه می‌دهند تا بدون داشتن ذی‌نفعی مستقیم در دعاوی عمومی شرکت کنند (Jaffe, 1968: 1036).

این تغییر در مفهوم ذی‌نفعی ناشی از نیاز به تضمین اجرای قانون و حمایت از منافع عمومی است. برای مثال در پرونده‌های مربوط به حفاظت از محیط زیست، خواهان‌های دارای نفع عمومی می‌توانند نقش مهمی در پیشبرد عدالت ایفا کنند، حتی اگر خودشان به‌طور مستقیم تحت تأثیر قرار نگیرند (Morabito, 2001: 463).

در هند، نظام حقوقی به دعاوی عمومی انعطاف‌پذیری بیشتری داده است. دادگاه عالی هند در پرونده‌ای (Supreme Court of India, 1982: Para. 149) اظهار کرد که «هر فردی از عموم مردم که به‌صورت خیرخواهانه و با نیت خیر به دادگاه مراجعه می‌کند و دارای علاقه کافی در دعواست می‌تواند دعاوی عمومی را اقامه کند».

بر اساس رویه قضایی این نظام افراد یا گروه‌های عمومی با انگیزه حسن نیت و برای احقاق حق عمومی می‌توانند اقدام به طرح دعاوی عمومی کنند، حتی اگر خود متضرر نباشند (Morabito, 2001: 463). این رویکرد نشان می‌دهد که طبق رویه قضایی هند خواهان‌های دارای نفع عمومی در دعاوی عمومی نیازی به داشتن ذی‌نفع شخصی ندارند و صرف داشتن انگیزه حسن نیت و قصد احقاق حق عمومی برای آنان کافی است.

این رویه نوآورانه، ضمن گسترش دسترسی به عدالت، امکان مداخله فعالانه‌تر نهادهای مدنی و گروه‌های اجتماعی در فرایند دادرسی را فراهم کرده است. با این حال، برخی منتقدان نگران سوءاستفاده از این رویه برای اهداف سیاسی یا شخصی‌اند. همچنین ممکن است مباحثی در مورد تعیین حدود و معیارهای دقیق برای تشخیص ذی‌نفع بودن در این دسته از دعاوی مطرح شود. برخی تحقیقات نشان می‌دهند که بسیاری از نظام‌های حقوقی معاصر، با اتخاذ رویکردی گسترده، اصل ذی‌نفع بودن در دعاوی عمومی را تسهیل کرده‌اند. با این حال، به دلیل تنوع ساختارها و نهادهای حقوقی در نظام‌های مختلف، رویکردهای اتخاذشده در این زمینه نیز متنوع است (Biswas, 2017: 101).

در انگلستان نیز، دادگاه‌ها برای طرح دعاوی عمومی، تأکید بیشتری بر نفع شخصی خواهان دارند. با این حال، در برخی موارد که موضوع دعوی دارای اهمیت عمومی بالا باشد، ممکن است دادگاه به خواهان دارای نفع عمومی اجازه دهد تا بدون نفع شخصی یا ورود ضرر دعا را مطرح کند. در این موارد، دادگاه بررسی می‌کند که آیا دعاوی مذکور واقعاً به نفع عموم است یا خیر (Varuhas, 2016: 12).

گسترش مفهوم ذی‌نفعی در دعاوی عمومی و پذیرش خواهان‌های دارای نفع عمومی به عنوان ذی‌نفعان معتبر، نشان‌دهنده تحولی مهم در نظام‌های حقوقی است. این تحول، ضمن تقویت نقش دادگاه‌ها در حفاظت از حقوق عمومی، مستلزم ایجاد سازوکارهای نظارتی دقیق برای جلوگیری از سوءاستفاده از این ابزار حقوقی است.

۲.۳. شخصیت حقوقی

در دعاوی عمومی، یکی از مسائل اساسی که همواره مطرح می‌شود، ضرورت وجود شخصیت حقوقی برای طرح دعواست. این مسئله به‌ویژه در مواردی که دعاوی عمومی به منظور دفاع از حقوق و منافع عمومی مطرح می‌شود اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در این نوع دعاوی، خواهان‌ها ممکن است اشخاص حقیقی، سازمان‌های غیردولتی، اتحادیه‌ها، انجمن‌ها یا حتی شرکت‌های حقوقی تخصصی باشند (Maglica, 2023: 4). سؤال مطرح در این بخش آن است که آیا خواهان‌های دارای نفع عمومی در تمام نظام‌ها برای طرح دعوا نیاز به داشتن شخصیت حقوقی دارند یا خیر؟ در این بخش به تحلیل این ضرورت به‌طور تطبیقی در نظام‌های حقوقی مختلف پرداخته می‌شود.

در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا همان‌طور که از پرونده‌های قضایی متعددی چون Biden v. Allen v. Wright, 1984, Nebraska, 2023 و United States v. Richardson, 1974 استنباط می‌شود، الزاماً نیازی به وجود شخصیت حقوقی برای طرح یک دعوی منافع عمومی نیست.

در انگلستان امکان طرح دعاوی متضمن منفعت عمومی توسط گروه‌های فشار^۱، نهادهای نمایندگی^۲، سازمان‌های قانونی^۳ و هر شخص حقیقی به صورت مستقل نیز وجود دارد. بنابراین طرح دعوا محدود به اشخاص حقوقی نیست و افراد حقیقی هم می‌توانند به طور مستقل اقدام کنند (Anthony, 2013: 131). در نظام حقوقی چین، شرط دارا بودن شخصیت حقوقی خاص برای طرح دعاوی متضمن منفعت عمومی به شدت مورد تأکید قرار گرفته است. این رویکرد نشان‌دهنده یک سیاست محدودکننده در زمینه دسترسی به عدالت در موضوعات منفعت عمومی است. در حوزه دعاوی زیست‌محیطی، قانون‌گذار در این نظام شرایط سختگیرانه‌ای را برای سازمان‌های اجتماعی در نظر گرفته است. این سازمان‌ها نه تنها باید رسماً ثبت شده باشند، بلکه باید سابقه طولانی (حداقل پنج سال) در فعالیتهای زیست‌محیطی داشته و به صراحت حفاظت از منافع عمومی را در اساسنامه خود ذکر کرده باشند (Environmental Protection Law of the People's Republic of China, 2014: Art. 58). این شرایط، در عمل بسیاری از سازمان‌های مردم‌نهاد کوچک‌تر یا تازه تأسیس را از امکان طرح دعوا محروم می‌کند (Han, 2017: 2). در مورد دعاوی مربوط به حقوق مصرف‌کننده، محدودیت حتی شدیدتر است. تنها انجمن مصرف‌کنندگان چین و شعب محلی آن، که تحت حمایت دولت هستند، اجازه طرح چنین دعاوی را دارند (Consumer Protection Law of China, 2013: Art. 47). این مسئله نشان می‌دهد که دولت چین تمایل دارد کنترل بیشتری بر دعاوی مربوط به حقوق مصرف‌کننده داشته باشد (Han, 2017: 2).

۱. گروه‌های فشار (Pressure Group) به سازمان‌ها یا انجمن‌هایی اطلاق می‌شود که به دنبال تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و تصمیمات دولت یا دیگر نهادهای عمومی به نفع یک هدف یا منفعت خاص هستند. این گروه‌ها به طور معمول از طریق لابی‌گری، کمپین‌های عمومی و در مواردی از طریق طرح دعاوی قانونی، سعی می‌کنند تغییرات مدنظر خود را اعمال کنند. برای مثال گروه‌هایی مانند گروه صلح سبز (Green Peace) یا گروه پیکار با فقر کودکان (Child Poverty Action Group) ممکن است به عنوان گروه‌های فشار شناخته شوند.

۲. نهادهای نمایندگی (Representative Bodies) سازمان‌هایی هستند که وظیفه نمایندگی منافع یک گروه خاص از مردم یا یک بخش خاص از جامعه را بر عهده دارند. این نهادها ممکن است نماینده اعضای خود در مسائل قانونی و حقوقی باشند و به نیابت از آنها در دادگاه‌ها حضور یابند. این نهادها ممکن است شامل اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌های حرفه‌ای یا سازمان‌های غیردولتی باشند که نماینده منافع عمومی یا یک بخش خاص از جامعه هستند (Gerring et al., 2024: 785). ۳. سازمان‌های قانونی (Statutory Bodies) نهادهایی هستند که به وسیله مجلس تأسیس شده‌اند و وظایف و اختیارات مشخصی برای انجام وظایف خاص در راستای منافع عمومی به آنها واگذار شده است. این سازمان‌ها ممکن است در چارچوب قوانین ملی یا محلی فعالیت کنند و در حوزه‌هایی مانند حفاظت از محیط زیست، حقوق بشر، یا مقررات بهداشتی فعالیت داشته باشند. برای مثال Equality and Human Rights Commission یک سازمان قانونی است که بر اساس قانون وظیفه حمایت و ارتقای حقوق بشر و برابری را دارد (Difference Between Non-Statutory and Statutory Bodies, 2024).

اعطای حق طرح دعوا به دادستانی‌ها در این نظام بیانگر آن است که دولت چین ترجیح می‌دهد نهادهای دولتی نقش فعال‌تری در پیگیری منافع عمومی داشته باشند، به جای اینکه این امر را به طور کامل به دست سازمان‌های مردمی بسپارد (Han, 2017: 9). این رویکرد محدودکننده می‌تواند پیامدهای مختلفی داشته باشد؛ از یک سو، می‌تواند به کنترل بهتر کیفیت دعاوی مطرح‌شده و جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی منجر شود. از سوی دیگر، ممکن است مانع از طرح برخی دعاوی مهم شود که می‌توانستند توسط افراد یا گروه‌های کوچک‌تر مطرح شوند. در مجموع، این سیستم نشان می‌دهد که چین در تلاش است تا تعادلی بین اجازه طرح دعاوی منفعت عمومی و کنترل بر این فرایند ایجاد کند. این رویکرد، بازتابی از سیستم حقوقی و سیاسی خاص چین است که در آن، دولت نقش پررنگی در هدایت و کنترل فعالیت‌های اجتماعی و حقوقی دارد.

بر اساس رویه قضایی حاکم در هند، هر شخص حقیقی که با انگیزه خیرخواهی و دارا بودن ذی‌نفعی کافی، اقدام به طرح دعوا کند، صلاحیت اقامه دعوی عمومی را دارا خواهد بود (Biswas, 2017: 106). این اصل حقوقی، که در آرای متعدد دیوان عالی هند بر آن تأکید شده است، بیانگر آن است که هر عضوی از جامعه که به نیت احقاق حقوق عمومی و رفع ضرر و زیان وارده به جامعه اقدام کند، می‌تواند به عنوان خواهان دارای نفع عمومی وارد عمل شود و نیازی به احراز شرایط خاص همچون داشتن شخصیت حقوقی یا عضویت در یک سازمان خاص نخواهد بود.

دادگاه عالی هند، در رویه‌های اخیر خود (Bandhua Mukti Morcha v. Union of India, 1984: Para. 802)، با اتخاذ رویکردی انعطاف‌پذیر، شکایات ارسالی به قضات را به عنوان دادخواست‌های دعاوی عمومی پذیرفته است، زیرا با استناد به اصل دسترسی آزاد به عدالت نیازی به تشریفات خاص برای طرح این دعاوی نمی‌بیند. بر این اساس، حتی افراد عادی نیز می‌توانند بدون دارا بودن شخصیت حقوقی یا وابستگی به نهاد خاصی، با ارسال یک شکایت ساده به قضات، اقدام به طرح دعاوی عمومی کنند. این رویکرد گامی مهم در جهت گسترش دامنه دسترسی به عدالت و تقویت مشارکت شهروندان در فرایند دادرسی محسوب می‌شود (Biswas, 2017: 107).

تحلیل تطبیقی نظام‌های حقوقی مختلف نشان می‌دهد که ضرورت احراز شخصیت حقوقی برای طرح دعاوی عمومی، یک اصل مطلق و یکسان در همه نظام‌ها نیست. در برخی نظام‌ها، وجود شخصیت حقوقی به عنوان یک شرط اساسی برای طرح چنین دعاوی در نظر گرفته می‌شود. لیکن در نظام‌های حقوقی دیگر، امکان طرح دعاوی عمومی توسط اشخاص حقیقی نیز پیش‌بینی شده است. این امر به‌ویژه در دعاوی با ماهیت جمعی یا عمومی که هدف از آنها، حفاظت از منافع عمومی یا ایجاد تغییرات ساختاری در نظام حقوقی است، اهمیت بیشتری می‌یابد. به این ترتیب، در مواردی که هدف از طرح دعوا، پیگیری مطالبات دارای منافع عمومی یا اجتماعی است، وجود یا نبود شخصیت حقوقی ممکن است

بر قابلیت پذیرش دعا مؤثر باشد. با این حال، در بسیاری از نظام‌های حقوقی، به منظور گسترش دسترسی به عدالت و تضمین امکان طرح دعاوی توسط تمامی افراد جامعه، شرط وجود شخصیت حقوقی به عنوان یک مانع جدی تلقی نمی‌شود (Maglica, 2023: 4).

۳.۳. وجود گروه زیان دیده

در نظام‌های حقوقی مختلف، دعاوی گروهی و دعاوی متضمن منفعت عمومی دو سازوکار حقوقی مهم برای اجرای عدالت و حمایت از حقوق عمومی‌اند. این دو نوع دعا از جهات مختلفی متفاوت‌اند، اما هر دو به دنبال تضمین اجرای قانون و حفاظت از حقوق افراد و جامعه هستند. یکی از سؤالات مهم در زمینه دعاوی متضمن منافع عمومی این است که آیا وجود یک گروه زیان دیده همانند دعاوی گروهی شرط لازم برای طرح این نوع دعاوی است یا خیر. در این بند به مقایسه و تحلیل لزوم یا عدم لزوم وجود گروه زیان دیده در طرح این دعاوی پرداخته می‌شود.

دعاوی گروهی^۱ به طور کلی به عنوان سازوکاری طراحی شده‌اند که به گروهی از افراد که دارای ادعاهای مشترک یا مشابهی علیه یک یا چند شخص هستند، اجازه می‌دهند تا از طریق یک نماینده مشترک به طرح دعا بپردازند. در این نوع دعاوی، وجود یک گروه زیان دیده که به صورت مستقیم از اعمال یا ترک اعمال مدعی علیه زیان دیده باشند، ضروری است. بند یک ماده ۳۳ قانون فدرال استرالیا به صراحت بیان می‌دارد که برای طرح دعاوی گروهی باید حداقل هفت نفر وجود داشته باشند که ادعاهایی علیه یک شخص یا چند شخص مشخص داشته باشند و این ادعاها باید از شرایط یا وقایعی مشابه یا مرتبط ناشی شوند. این الزام به وجود گروه زیان دیده، که هریک از اعضای آن باید دارای ادعاهای قانونی مشابه یا مرتبط باشند، از ویژگی‌های کلیدی دعاوی گروهی است و امکان رسیدگی کارآمد به دعاوی مشابه را فراهم می‌کند (Morabito, 2001: 465).

در مقابل، دعاوی متضمن منفعت عمومی اغلب با هدف حمایت از منافع عمومی یا حقوق اساسی جامعه است، بدون اینکه لزوماً یک گروه مشخص از افراد به صورت مستقیم از موضوع دعا زیان دیده باشند از این رو در این نوع دعاوی، نیازی به وجود یک گروه زیان دیده خاص نیست و نهادهایی مانند «کمیسیون رقابت و مصرف‌کنندگان استرالیا» (ACCC) می‌توانند بدون اینکه خود زیانی متحمل شده باشند یا وجود گروه زیان دیده را اثبات کنند، اقدام به طرح دعا کنند (Morabito, 2001: 465). با این حال، طرح دعاوی متضمن منفعت عمومی بدون وجود گروه زیان دیده، همواره با چالش‌ها و دغدغه‌هایی مواجه بوده است. یکی از این چالش‌ها مربوط به مفهوم «ادعا» و اینکه آیا نهادی که تنها

1. Class Actions

به صورت قانونی و بدون داشتن زیان شخصی اقدام به طرح دعوا می کند، واقعاً دارای «سمت» به معنای قانونی آن است یا خیر است. در این زمینه، برخی دادگاه ها و قضات معتقدند که چنین نهادی نمی تواند به عنوان نماینده گروهی وارد عمل شود که خود عضوی از آن نیست. برای مثال، در پرونده *Australian Competition and Consumer Commission v. Golden Sphere* »^۱، قاضی به این نتیجه رسید که ACCC نمی تواند به عنوان نماینده دعوا اقدام کند، زیرا هیچ منفعت شخصی برای حفاظت نداشت و تنها بر اساس اختیارات قانونی خود و برای حمایت از منافع عمومی اقدام کرده بود. اما با وجود این دیدگاه ها، مواردی نیز وجود داشته که دادگاه ها به نهادهایی مانند ACCC اجازه داده اند که به عنوان نماینده عمومی بدون نیاز به اثبات وجود زیان شخصی یا گروه زیان دیده، اقدام به طرح دعوا کنند. در نتیجه، در دعاوی متضمن منفعت عمومی، برخلاف دعاوی گروهی، وجود یک گروه مشخص از زیان دیدگان به عنوان شرط لازم برای طرح دعوا ضروری نیست. در این دسته از دعاوی، اشخاص حقیقی و حقوقی، به نمایندگی از جامعه و به منظور حفاظت از منافع عمومی، مجاز به طرح دعوا هستند. این رویکرد، ضمن تقویت نظارت اجتماعی بر اجرای قوانین، به بهبود دسترسی عموم به عدالت و تضمین حقوق فردی و اجتماعی شهروندان کمک شایانی می کند.

۴.۳. تشابه ادعاها

تشابه ادعاها یکی از شرایط اساسی برای طرح دعاوی گروهی در نظام های حقوقی مختلف محسوب می شود. در مقابل، دعاوی متضمن منفعت عمومی با انعطاف پذیری بیشتری مواجه اند و نیازی به تشابه ادعاها برای طرح این نوع دعاوی وجود ندارد. در این تحلیل، به بررسی و مقایسه لزوم و عدم لزوم تشابه ادعاها در این دو نوع دعوا پرداخته شده و نشان داده می شود که چگونه هریک از این دعاوی به طور متفاوتی به این موضوع پرداخته اند.

در دعاوی گروهی، تشابه ادعاها شرطی کلیدی برای پذیرش این نوع دعاوی است. بر اساس ماده 33C(1)(b) قانون فدرال استرالیا، ادعاهای تمام اعضای گروه باید از شرایط یا وقایعی مشابه یا مرتبط ناشی شوند و این ادعاها باید مسئله ای مشترک و اساسی از نظر حقوقی ایجاد کنند (Morabito, 2001: 463). این شرط به دادگاه اجازه می دهد که از طریق فرایندی واحد، به دعاوی مشابه رسیدگی کند و از تکرار دعاوی جداگانه و هزینه بر جلوگیری نماید. در واقع، تشابه ادعاها به عنوان پایه ای برای ایجاد انسجام و کارایی در رسیدگی به دعاوی گروهی عمل می کند و به دادگاه این امکان را می دهد که با بررسی یک موضوع مشترک و اساسی، به نتیجه ای واحد برسد که برای تمام اعضای گروه الزام آور باشد.

۱. از این پس به اختصار (ACC v. GSI, 1998).

با این حال، در دعاوی متضمن منفعت عمومی، نیاز به تشابه ادعاها به صورت دقیق وجود ندارد، زیرا این نوع دعاوی اغلب با هدف حمایت از منافع عمومی و جلوگیری از نقض حقوق جامعه است، بدون اینکه لزوماً تمام اعضای جامعه ادعاهای مشابهی داشته باشند. به عبارت دیگر، در دعاوی متضمن منفعت عمومی، تشابه ادعاها میان افراد یا گروه‌ها به اندازه دعاوی گروهی اهمیت ندارد. نهادهای عمومی می‌توانند بدون نیاز به اثبات وجود ادعاهای مشابه در میان تمامی افراد جامعه، برای حفظ منافع عمومی وارد عمل شوند. برای مثال در پرونده‌ای (Australian Competition and Consumer Commission v. Golden Sphere International, 1998: 476) به عنوان نماینده عمومی اقدام به طرح دعوا کرد و دادگاه بر این مبنا که ادعاهای ACCC و اعضای گروه از شرایط مشابه یا مرتبط ناشی می‌شوند، دعوا را پذیرفت. اما این تشابه به صورت کامل و دقیق نیازمند تطابق نبوده و بیشتر به نوعی ارتباط و اشتراک در منافع عمومی متمرکز بوده است (Morabito, 2001: 465).

به طور کلی، این نوع دعاوی برای حفظ منافع عمومی مطرح می‌شوند و تشابه دقیق ادعاها در میان تمامی اعضای گروه، الزام‌آور نیست. این رویکرد به اشخاص این امکان را می‌دهد که برای حمایت از حقوق جامعه، بدون نیاز به تشابه کامل ادعاها، اقدام به طرح دعوا کنند. در نتیجه، می‌توان گفت که در دعاوی گروهی، تشابه ادعاها میان اعضای گروه شرطی اساسی و ضروری است که برای ایجاد انسجام در فرایند رسیدگی به دعاوی و صدور حکم واحد و الزام‌آور برای تمامی اعضای گروه، ضروری است. اما در دعاوی متضمن منفعت عمومی، این شرط به شکل الزام‌آوری وجود ندارد. این تفاوت در رویکرد نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری بیشتری است که در دعاوی متضمن منفعت عمومی وجود دارد و به خواهان‌های ایدئولوژیک اجازه می‌دهد که بدون نیاز به اثبات تشابه ادعاها، از حقوق جامعه دفاع کنند.

۳.۵. شایستگی نماینده^۱

شایستگی نماینده یکی از اصول اساسی در هر دو نوع دعاوی گروهی و دعاوی متضمن منفعت عمومی است. این اصل به این معناست که نماینده گروه یا نهاد عمومی که دعوا را مطرح می‌کند، باید به گونه‌ای عمل کند که به بهترین نحو ممکن از منافع تمامی اعضای گروه یا جامعه‌ای که نمایندگی آن را بر عهده دارد، دفاع کند. در این بند به مقایسه و تحلیل مفهوم شایستگی نماینده در دعاوی گروهی و دعاوی متضمن منفعت عمومی پرداخته شده و تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو نوع دعوی در این زمینه بررسی می‌شود. در دعاوی گروهی، شایستگی نماینده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا نماینده گروه به عنوان نماینده قانونی تمامی اعضای گروه عمل می‌کند و تصمیمات او بر تمامی اعضای گروه تأثیر می‌گذارد.

1. Adequate Representation

بدان معنا که نماینده باید توانایی لازم برای دفاع از منافع مشترک تمامی اعضای گروه را داشته باشد و از تضاد منافع احتمالی با دیگر اعضای گروه اجتناب کند. در ماده (1) 33D قانون فدرال استرالیا به این نکته اشاره شده است که نماینده باید دارای «منافع کافی» باشد تا بتواند به عنوان نماینده گروه وارد عمل شود. این ماده تأکید می‌کند که نماینده باید خود دارای ادعای قانونی مشابه یا مرتبط با دیگر اعضای گروه باشد تا بتواند به صورت مؤثر از منافع آنها دفاع کند. عدم شایستگی نماینده در دعاوی گروهی می‌تواند به عدم موفقیت دعوی و حتی زیان به اعضای گروه منجر شود (Morabito, 2001: 466).

در مقابل، در دعاوی متضمن منفعت عمومی، مفهوم شایستگی نماینده به شکل متفاوتی ظاهر می‌شود. در این نوع دعاوی، اشخاص، نهادهای عمومی یا سازمان‌های غیردولتی به عنوان نمایندگان عمومی وارد عمل می‌شوند و هدف اصلی آنها حمایت از منافع عمومی یا حقوق جامعه است، نه لزوماً منافع یک گروه خاص از افراد. با وجود این، شایستگی نماینده در دعاوی متضمن منفعت عمومی همچنان از اهمیت بسیاری برخوردار است. خواهان‌های دارای نفع عمومی باید توانایی لازم برای نمایندگی مؤثر از جامعه را داشته باشند و از تضاد منافع با منافع عمومی اجتناب کنند. در مواردی که خواهان دارای نفع عمومی به درستی عمل نکند یا نتواند به صورت مؤثر از منافع عمومی دفاع کند، امکان دارد که دعوا با چالش‌های جدی مواجه شود. برای مثال در پرونده‌ای (Australian Competition and Consumer Commission v. Golden Sphere International, 1998: 477)، دادگاه بررسی کرد که آیا ACCC می‌تواند به عنوان نماینده عمومی عمل کند، حتی با اینکه منافع این نهاد با منافع گروهی که نمایندگی آن را بر عهده دارد دقیقاً تطابق ندارد. دادگاه در این پرونده به این نتیجه رسید که ACCC به دلیل داشتن اختیارات قانونی و توانایی لازم برای دفاع از منافع عمومی، شایستگی لازم برای نمایندگی را داراست.

در نهایت، می‌توان گفت که در دعاوی گروهی و دعاوی متضمن منفعت عمومی، شایستگی نماینده از اهمیت بسیاری برخوردار است، اما به اشکال متفاوتی ظاهر می‌شود. در دعاوی گروهی، نماینده باید دارای منافع مشترک با اعضای گروه باشد و توانایی لازم برای دفاع از آنها را داشته باشد. در مقابل، در دعاوی متضمن منفعت عمومی، نماینده عمومی ممکن است خود دارای منافع مشابه با دیگر اعضای جامعه نباشد، اما همچنان باید توانایی لازم برای دفاع از منافع عمومی را دارا باشد و از تضاد منافع احتمالی اجتناب کند. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده اهمیت تطبیق شایستگی نماینده با نوع دعوا و نیازهای خاص هریک از این دو نوع دعواست.

۴. آثار اقامه دعاوی عمومی توسط خواهان دارای نفع عمومی

در این گفتار، به بررسی آثار مثبت و منفی این گونه دعاوی می‌پردازیم و تأثیر آن را بر جامعه، نظام قضایی و حکومت ارزیابی می‌کنیم.

۱.۴. تحقق عدالت اجتماعی و تقویت حقوق بشر

یکی از مهم‌ترین آثار مثبت دعاوی متضمن نفع عمومی، بهبود شایان توجه دسترسی به عدالت برای گروه‌های ضعیف و محروم جامعه و در نتیجه تقویت حقوق بشر و عدالت اجتماعی است. پیش از ظهور دعاوی منافع عمومی، بسیاری از افراد فقیر، بی‌سواد یا ناآگاه از حقوق خود به دلیل شرایط مالی یا اجتماعی، امکان مراجعه به دادگاه و پیگیری حقوقشان را نداشتند. این دعاوی این امکان را فراهم کرد تا افراد یا سازمان‌های دغدغه‌مند اجتماعی بتوانند از طرف این گروه‌ها اقامه دعوا کنند (Tripathi, 2017: 50). برای مثال در هند، این دعاوی به عنوان ابزاری برای حمایت از حقوق فقرا، کودکان و کارگران به کار رفته است. در پرونده‌های مهمی مانند Olga Tellis v. Bombay Municipal Corporation, 1986 دادگاه عالی هند از این طریق حقوق بی‌خانمان‌ها را تأیید و از تخریب محل‌های زندگی آنان جلوگیری کرد. این تصمیم نه تنها به حفاظت از حقوق بی‌خانمان‌ها انجامید، بلکه مفهوم «حق زندگی» را گسترش داد. از این رو طرح چنین دعاوی نه تنها به کاهش نابرابری‌های اجتماعی کمک می‌کند، بلکه به عنوان ابزاری قدرتمند برای مطالبه حقوق شهروندی و استقرار جامعه‌ای مبتنی بر حاکمیت قانون عمل می‌کند.

۲.۴. پاسخگویی دولت و نهادهای عمومی

دعاوی عمومی می‌تواند نقش مهمی در افزایش پاسخگویی دولت‌ها و نهادهای عمومی ایفا کند. از طریق طرح این دعاوی، دادگاه‌ها می‌توانند تصمیمات دستگاه‌های دولتی را که با منافع عمومی در تضادند بررسی کنند و اصلاحات لازم را پیشنهاد دهند. برای مثال در ایالات متحده، در پرونده‌ای (Brown v. Board of Education, 1955: Para. 294) در سال ۲۰۰۰ که از طریق دعاوی عمومی مطرح شد، به لغو تبعیض نژادی در مدارس منجر شد و تأثیر عمیقی بر سیاست‌های آموزشی و حقوق مدنی گذاشت. همچنین پرونده‌های متضمن منفعت عمومی به ارتقای شفافیت و پاسخگویی در حوزه‌های محیط زیست و حقوق مدنی کمک کرده است. این پاسخگویی می‌تواند از یک سو به بهبود کیفیت خدمات عمومی و افزایش اعتماد شهروندان به نهادهای دولتی منجر شود و از سوی دیگر می‌تواند به عنوان ابزار کنترل و توازن در برابر سوءاستفاده از قدرت عمل کند.

۳.۴. توسعه دموکراسی و تقویت حاکمیت قانون

دعاوی عمومی به عنوان ابزاری برای تقویت دموکراسی و حاکمیت قانون شناخته می‌شود. این نوع دعاوی می‌توانند به جلب توجه عمومی به مسائل اجتماعی مهم و تشویق به مشارکت مدنی منجر شوند. برای مثال در آفریقای جنوبی، در پرونده‌ای (Government of the Republic of South Africa and Others v. Grootboom, 2000: Para. 1169) که از طریق طرح دعاوی عمومی مطرح شد، به

تصمیم دادگاه در مورد حق دسترسی به مسکن مناسب منجر شد و دولت را ملزم به اتخاذ اقدامات مثبت برای تحقق این حق کرد. از این رو این نوع دعاوی می‌توانند به تقویت فرهنگ حقوقی و آگاهی عمومی نسبت به حقوق شهروندی کمک کنند. در بلندمدت، این امر می‌تواند به تقویت نهادهای دموکراتیک و مشارکت فعال تر شهروندان در فرایندهای تصمیم‌گیری منجر شود.

۴.۴. تشدید فشار بر دستگاه قضایی و پیچیدگی مسائل حقوقی ناشی از این دعاوی

یکی از اصلی‌ترین انتقادات به طرح دعاوی عمومی، تشدید فشار کاری بر سیستم قضایی است. پرونده‌های متضمن منفعت عمومی می‌توانند سبب افزایش تعداد پرونده‌ها و تأخیر در رسیدگی به دعاوی شوند. این مسئله به‌ویژه در کشورهایی مانند هند، که دادگاه‌ها با حجم زیادی از پرونده‌ها مواجه‌اند، مشکل‌ساز است. برای مثال در هند، تعداد طرح دعاوی عمومی از حدود ۲۴ هزار مورد در سال ۱۹۸۵ به بیش از ۷۰ هزار مورد در سال ۲۰۱۹ افزایش یافته است (Supreme Court Observer, 2021). این افزایش چشمگیر سبب تأخیر در رسیدگی به سایر پرونده‌ها شده است. این مسئله می‌تواند به کاهش کارایی نظام قضایی و افزایش زمان انتظار برای رسیدگی به پرونده‌ها بینجامد. راه‌حل‌های پیشنهادی می‌تواند شامل افزایش منابع قضایی، بهبود مدیریت پرونده‌ها و تعیین معیارهای دقیق‌تر برای پذیرش دعاوی متضمن منفعت عمومی باشد.

۴.۵. سوءاستفاده از دعاوی عمومی

سوءاستفاده از دعاوی عمومی یکی دیگر از آثار منفی این ابزار حقوقی است که می‌تواند آثار زیانباری بر نظام قضایی و جامعه داشته باشد. در برخی موارد، افراد یا سازمان‌ها ممکن است از دعاوی عمومی به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد منافع شخصی، اقتصادی، یا سیاسی خود استفاده کنند (Supreme Court of India, 2010: Para. 402). این نوع سوءاستفاده نه تنها سبب انحراف از اهداف اصلی دعاوی عمومی می‌شود، بلکه می‌تواند اعتماد عمومی به نظام قضایی را تضعیف کند و اثربخشی این ابزار مهم را کاهش دهد. برای مقابله با این مسئله، وضع مجازات‌های سنگین‌تر برای سوءاستفاده‌کنندگان و همچنین بررسی دقیق‌تر انگیزه‌های طرح دعاوی پیشنهاد می‌شود. علاوه بر این، ایجاد نهادهای مستقل برای ارزیابی اعتبار ادعاها پیش از ورود به مراحل قضایی می‌تواند به‌عنوان یک اقدام پیشگیرانه عمل کند. اجرای دقیق این تدابیر می‌تواند به حفظ عدالت و جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی کمک کند.

۵. امکان‌سنجی طرح دعاوی عمومی در حقوق ایران

در دنیای امروز، بسیاری از مسائل مانند آلودگی محیط زیست، نقض حقوق مصرف‌کننده در مقیاس وسیع، یا تبعیض‌های نظام‌مند، نه تنها بر افراد خاص بلکه بر کل جامعه تأثیر می‌گذارند. در چنین

شرایطی، دعاوی عمومی می‌توانند ابزاری کارآمد برای مقابله با این چالش‌ها باشند. با این حال، طرح چنین دعاوی در ساختار حقوقی ایران با چالش‌های جدی روبه‌روست. این چالش‌ها اغلب ریشه در محدودیت‌های قانونی موجود در قوانین حقوقی دارند. برای درک عمیق‌تر این موضوع، باید به تحلیل ساختار حقوقی ایران و چرایی این محدودیت‌ها پرداخت.

دعاوی متضمن منافع عمومی، انقلابی فکری در رویکرد قضایی محسوب می‌شود. این تحول بنیادین، رویکرد نظام‌های حقوقی را از حمایت انحصاری حقوق فردی به سمت پاسداری از منافع اجتماعی منتقل کرده است. در این چارچوب نوین، شاکی دیگر صرفاً برای حفظ منافع شخصی خود به دادگاه مراجعه نمی‌کند، بلکه نمایندگی از حقوق جمعی و زیست اجتماعی خود در جامعه را بر عهده می‌گیرد. اما چرا چنین دعاوی‌ای واجد اهمیت تلقی می‌شوند؟ شاید پاسخ در این نکته نهفته باشد که گاه مراجع نظارتی، به دلایل گوناگون از فقدان جنبه کیفری گرفته تا کم‌کاری نهادهای نظارتی در برابر تخلفات عمومی سکوت می‌کنند. در اینجا است که دعاوی متضمن منافع عمومی چون ابزاری قضایی امکان می‌دهند تا شهروندان به نمایندگی از جامعه ندای عدالت را سر دهند، اما جایگاه این دعاوی در نظام حقوقی ایران کجاست؟ آیا این دعاوی در ساختار حقوقی ما ریشه دوانده‌اند یا هنوز در سایه ابهام گام برمی‌دارند؟ برای پاسخ به این پرسش، باید نخست به چیستی حقوق عامه و چرایی طرح دعاوی دارای نفع عمومی پرداخت.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصل ۵۰، حفاظت از محیط زیست را یک تکلیف عمومی دانسته^۱ و در بند ۲ اصل ۱۵۶ نیز قوه قضاییه را موظف به «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» کرده است. اما تعریفی از حقوق عامه به دست داده نشده است. معنای دقیق «حقوق عامه» در حقوق ایران همواره محل مناقشه بوده است. برخی حقوقدانان حقوق عامه را مجموعه‌ای از «حقوق و منافع مشترک جامعه در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و قضایی» تعریف می‌کنند که دولت مکلف به تأمینشان و قوه قضاییه ملزم به احیا و برخورد با ناقضان آنهاست (افشاری و پتفت، ۱۴۰۰: ۱۱۳). این تعریف، اگرچه دامنه عمل گسترده‌ای را ترسیم می‌کند، اما به دلیل کلی‌گویی و فقدان مصادیق مشخص، اجرا شدن آن در موارد عینی دشوار شده است. برای مثال در مواجهه با آلودگی محیط زیست یا نقض حریم خصوصی کاربران در فضای مجازی، دستگاه قضایی برای تشخیص اینکه این موارد ذیل حقوق عامه قرار می‌گیرند یا خیر، فاقد معیارهای عملیاتی لازم است.

۱. در ایران، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌شود. از این‌و فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب جبران‌ناپذیر آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.

برخی نیز حقوق عامه را معادل مشترکات عمومی و ناظر بر حقوق و منافع مشترک میان افراد جامعه تعریف کرده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۳۱۱). دستورالعمل «نظارت و پیگیری حقوق عامه» مصوب ۱۳۹۷ نیز، حقوق عامه را در بند «الف» ماده ۱ چنین تعریف می‌کند: «حقوقی است که در قانون اساسی، قوانین موضوعه و یا سایر مقررات لازم‌الاجرا ثابت است و عدم اجرا یا نقض آن، نوع افراد یک جامعه مفروض مانند افراد یک شهر، منطقه، محله و صنف را در معرض آسیب یا خطر قرار می‌دهد یا موجب فوت منفعت یا تضرر یا سلب امتیاز آنان می‌شود، از قبیل آزادی‌های مشروع، حقوق زیست‌محیطی، بهداشت و سلامت عمومی، فرهنگ عمومی و میراث فرهنگی، انفال، اموال عمومی و استانداردهای اجباری». اما این تعریف جامع و مانع نیست. برخی حقوقدانان برای حل این ابهام، حقوق عامه را به حقوق مندرج در فصل سوم قانون اساسی (حقوق ملت) تفسیر کرده‌اند، اما تجربه نشان می‌دهد که دامنه حقوق مندرج در فصل سوم بیشتر حقوق فردی را در برمی‌گیرد، بنابراین نمی‌تواند تمامی مواردی مانند آلودگی هوا یا تخریب میراث فرهنگی را شامل شود (رستمی و عبدی، ۱۴۰۱: ۱۹۰). این ابهام در مفهوم موجب شده تا قوه قضاییه در اجرای تکلیف بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی ناتوان بماند و بدون معیارهای تعریف‌شده، شناسایی موارد نقض و ورود قضایی به آنها دشوار شود (غمامی، ۱۳۹۷: ۷۴). در عمل، فقدان تعریف صریح و شفاف از «حقوق عامه» و محدودیت‌های شکلی و نهادی موجود، مانع از آن شده که دعای عمومی بتواند جایگاهی واقعی در نظام قضایی ایران بیابد.

تعاریف گسترده مذکور، لزوم همکاری نهادهای مختلف از جمله سازمان بازرسی کل کشور را برای احیای این حقوق آشکار می‌سازد، زیرا بدون نظارت مؤثر و فراگیر، تحقق این هدف دشوار خواهد بود. سازمان بازرسی کل کشور بر اساس اصل ۱۷۴ قانون اساسی و تحت نظارت رئیس قوه قضاییه تشکیل شده است تا بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری نظارت کند. این سازمان نقش اساسی در احیای حقوق عامه دارد و دامنه نظارتی آن بر اساس ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۹۳، شامل همه نهادهای دولتی، عمومی و حتی سازمان‌هایی است که دولت به‌نحوی بر آنها نظارت یا کمک می‌کند. ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی این قانون نیز وظایف سازمان را در شناسایی مفاسد اداری و مالی، ارزیابی عملکرد مدیران از منظر اصول مدیریت، رعایت حقوق مردم و استفاده بهینه از منابع مشخص کرده است. اموری که همگی در راستای صیانت از حقوق عامه هستند. در سال‌های اخیر، دستورالعمل‌هایی مانند دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه مصوب ۱۳۹۷، وظایف سازمان را در این زمینه تقویت کرده‌اند. ماده ۷ این دستورالعمل^۱، سازمان بازرسی را مکلف به رسیدگی فوق‌العاده به موارد

۱. ماده ۷- سازمان بازرسی کل کشور، دیوان عدالت اداری و مراجع ذی‌صلاح قضایی حسب مورد مکلف‌اند در موارد نقض حقوق عامه در چارچوب قوانین و مقررات به‌صورت فوق‌العاده رسیدگی و اقدام لازم را به عمل آورند و چنانچه موضوع

نقض حقوق عامه می‌کند و مقدمه آن بر پیگیری جرایم مرتبط با مصالح ملی و جبران خسارت وارده به حقوق عمومی تأکید دارد. همچنین دستورالعمل نحوه مقابله با ترک وظایف قانونی مدیران و کارمندان مصوب ۱۳۹۹، سازمان را موظف به اطلاع‌رسانی، ارائه گزارش‌های هشداردهنده و پیگیری موارد تضییع حقوق عامه کرده است. برای مثال در صورت عدم اقدام دستگاه‌های اجرایی برای اقامه دعوا در موارد نقض حقوق عامه، سازمان می‌تواند مراتب را به دادستان کل کشور اعلام و درخواست جبران خسارت از دادگاه صالح کند. این اختیارات قانونی، سازمان بازرسی را به نهادی کلیدی در حفظ حقوق عامه تبدیل کرده است که با نظارت مستمر و بازرسی فراگیر به تحقق حکمرانی مطلوب و گسترش عدالت کمک می‌کند.

سازمان بازرسی کل کشور که بر اساس اصل ۱۷۴ قانون اساسی مکلف به نظارت بر حسن اجرای قوانین و گزارش نقض‌های حقوق عامه شده است، در سال ۱۴۰۲ با اصلاحیه اخیر قانون دیوان عدالت اداری ذیل تبصره ۱ ماده ۱۷ توانست در شعب دیوان عدالت اداری به‌عنوان نماینده مردم حق طرح دعوا یابد.^۱ این تغییر اگرچه گامی امیدوارکننده در تقویت نقش نهادی غیردولتی بوده است، اما هنوز سد «اثبات نفع شخصی مستقیم» پابرجاست^۲ و دیوان عدالت اداری همچنان ذی‌نفعی مبتنی بر منافع فردی را ملاک رسیدگی قرار می‌دهد (مولایی و همکاران، ۱۴۰۳: ۳۴۰ - ۳۴۱). افزون بر این، دیوان عدالت اداری در مقام بررسی تصمیمات و اقدامات دولت، نمی‌تواند دعاوی جبران خسارت یا نقض‌های کیفری را دنبال کند و از این‌رو، ظرفیت این نهاد برای حمایت از حقوق عامه محدود باقی خواهد ماند.

نظام حقوقی ایران بر پایه اصل «فردی بودن دعاوی» بنا شده است، بر این مبنا هر شخص باید نفع مستقیم داشته باشد تا دعوائی را مطرح کند. این رویکرد، اگرچه در حفظ حقوق فردی مؤثر است، اما در مواجهه با مسائل جمعی و عمومی ناکارآمد جلوه می‌کند و مانع جدی بر سر راه دعاوی عمومی تلقی می‌گردد. محدودیت مذکور در قوانین موجود به‌صورت عینی تجلی یافته است. ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی اگرچه امکان طرح دعاوی متعدد در یک دادخواست را فراهم کرده است، اما با تمرکز

خارج از اختیارات و صلاحیت‌های نهادهای مذکور بوده و با امکان اقدام از سوی آنان فراهم نباشد، رئیس مربوط مراتب را به اطلاع دادستان کل کشور می‌رساند تا مطابق مقررات قانونی از جمله این دستورالعمل اقدام نماید.

۱. تبصره ۱ ماده ۱۷ (الحاقی ۱۴۰۲/۰۲/۱۰) - دادستانی کل کشور، سازمان بازرسی کل کشور و دیوان محاسبات کشور در حدود اختیارات قانونی خود، صلاحیت طرح شکایت نسبت به موضوعاتی که متضمن تضییع حقوق عمومی است و رسیدگی به آن برابر ماده ۱۰ این قانون در صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار دارد را دارند. این مراجع از پرداخت هزینه دادرسی معافاند و حق تجدیدنظرخواهی دارند و رسیدگی به شکایت مذکور با رعایت مصادیق اهم لازم‌الرعايه خارج از نوبت انجام می‌شود.

۲. ماده ۱۷ - شعب دیوان به شکایتی رسیدگی می‌کنند که شخص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی وی، رسیدگی به شکایت را برابر قانون درخواست کرده باشد.

انحصاری بر «حقوق و منافع افراد» و عدم پیش‌بینی جایگاهی برای بررسی نقض حقوق عامه یا منافع جمعی، همچنان کارآمدی لازم را در مواجهه با دعاوی عمومی ندارد (محسنی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۷۲؛ طهماسبی، ۱۳۹۶: ۲۴۲-۲۴۵). این رویکرد محدودکننده در موارد ذیل تقویت شده است: نخست در ماده ۱۷ قانون دیوان عدالت اداری و ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی که ذی‌نفعی را تنها به «نفع شخصی مستقیم» منحصر کرده و دوم در اصل ۳۴ قانون اساسی که حق دادخواهی را به «ذی‌نفعان» محدود ساخته است. این موارد، امکان اثبات خسارت فردی را به‌ویژه در حوزه دعاوی متضمن منافع عمومی و زیست‌محیطی تقریباً ناممکن کرده است (رمضانی و جوادمنش، ۱۳۹۵: ۹۹۵). ریشه این محدودیت در نگرش سنتی قانونگذار به مفهوم دعوا نهفته است؛ نگرشی که هنوز به‌طور جدی به مفهوم دعاوی منافع عمومی و اهمیت آن در حفاظت از منافع جمعی و عمومی نپرداخته است (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۲۴۲-۲۴۵). این رویکرد در تضاد آشکار با ماهیت جمعی حقوق عامه قرار دارد، زیرا در دعاوی عمومی، هدف اصلی حمایت از حقوق و منافع جمعی است که قانون اساسی یا قوانین عادی موظف به حفظ آن‌ها هستند، نه صرفاً جبران خسارت یا جلب حقوق یک فرد یا گروه محدود. در نتیجه ظرفیت‌های مندرج در اصل قانونی بودن، که می‌توانست مبنایی برای اقامه دعوی عمومی علیه اقدامات غیرقانونی مراجع عمومی باشد، به کار گرفته نشده‌اند (رنجبر، ۱۳۹۷: ۵۸-۵۵). برای مثال مطالبه محکومیت یک کارخانه آلاینده در حریم شهر یا ابطال پروانه ساخت‌وساز غیرقانونی که به محیط زیست آسیب می‌رساند، در صورتی می‌تواند به دادگاه راه یابد که چندین شهروند عملاً توانایی اثبات «نفع شخصی مستقیم» خود را داشته باشند؛ امری که در عمل تقریباً غیرقابل تحقق است. به این ترتیب، شرط سنتی ذی‌نفعی به مانعی اساسی برای طرح دعاوی عمومی بدل شده و دعاوی محیط زیستی یا مربوط به حقوق مصرف‌کننده و سایر مواردی که ماهیت جمعی دارند، به قلمروی بسته و ایستا تبدیل شده‌اند. حال آنکه در نظام‌هایی مانند انگلستان با دستور دادرسی گروهی یا پذیرش نفع کافی چنین محدودیتی وجود ندارد (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۲۴۳). همین نکته نیز نشان می‌دهد که بدون تغییر رویکرد از «نفع شخصی مستقیم» به «نفع عمومی»، دعاوی محیط زیستی یا مربوط به حقوق شهروندی و حقوق متضمن منافع عمومی فاقد پشتوانه حقوقی لازم باقی خواهند ماند.

با این حال، تبصره ذیل ماده ۶۶ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، با بهره‌گیری از عبارت «تصمیمات شورای رقابت که جنبه عمومی دارند و...» و اعطای حق طرح دعوا به اشخاص ثالث ذی‌نفع، امکان جبران خسارت جمعی را برای افرادی فراهم می‌کند که معمولاً امکان طرح دعوا با نفع قابل توجه را ندارند (سلیمی و دیلمی، ۱۴۰۰: ۱۳۲). این موضوع نشان‌دهنده تمایل قانونگذار به توسعه امکانات حقوقی برای رسیدگی به دعاوی عمومی و جمعی است، اگرچه این تلاش‌ها هنوز به‌صورت کامل در چارچوب قانونی ایران نهادینه نشده است.

مسئله دیگر در این زمینه، اصل استقلال دعاوی است که در دعاوی جمعی چالشی جدی برای بررسی دعاوی به صورت مشترک و همزمان می شود. ماده ۱۰۳ قانون آ.د.م نیز بیشتر بر استقلال دعاوی و رسیدگی جداگانه به آنها تأکید دارد و در نتیجه، هماهنگی لازم برای رسیدگی به دعاوی جمعی را فراهم نمی آورد. با این حال، این چالش در دعاوی عمومی کمتر مطرح می شود، زیرا در دعاوی منافع عمومی^۱ اصولاً هر شخصی در صورت وجود شرایط لازم می تواند طرح دعوا کند و مسئله استقلال دعاوی به شکلی که در دعاوی گروهی^۲ مطرح می شود، در اینجا وجود ندارد.

بررسی عمیق تر این محدودیت نشان می دهد که چگونه این رویکرد، اگرچه در حفظ نظم قضایی و جلوگیری از سوءاستفاده از سیستم دادرسی مؤثر است، اما چالشی جدی برای طرح دعاوی عمومی محسوب می شود. در واقع، این محدودیت نشان دهنده تعارضی اساسی بین اصول سنتی دادرسی و نیازهای جدید جامعه برای حفاظت از منافع عمومی است (محسنی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۷۲-۱۷۵).

برای درک بهتر این چالش، می توان به مسئله آلودگی محیط زیست در تهران اشاره کرد. در شرایط کنونی، اگر شهروندان بخواهند علیه آلودگی هوا دعاوی گروهی یا عمومی مطرح کنند، با چالش های جدی روبه رو خواهند شد. بررسی این وضعیت نشان می دهد که ساختار حقوقی موجود برای رسیدگی به چنین دعاوی ای آماده نیست. اثبات ذی نفع بودن مستقیم هر فرد در این دعا دشوار است، زیرا آلودگی هوا به طور کلی بر همه شهروندان تأثیر می گذارد و تعیین میزان دقیق خسارت برای هر فرد تقریباً غیرممکن است. علاوه بر این، قوانین موجود چارچوب مشخصی برای طرح چنین دعاوی جمعی ندارند، که این امر ناشی از عدم پیش بینی چنین شرایطی در زمان تدوین قوانین است. حتی در صورت پذیرش دعوا، نظام قضایی با چالش جدی در رسیدگی به چنین دعاوی گسترده ای روبه رو خواهد شد، زیرا ساختار فعلی دادگاه ها عمدتاً برای رسیدگی به دعاوی فردی طراحی شده است. این وضعیت نشان می دهد که نظام حقوقی ایران در مواجهه با مسائل زیست محیطی و سایر موضوعات با ابعاد گسترده اجتماعی، نیازمند بازنگری و اصلاحات اساسی است تا بتواند پاسخگوی نیازهای جمعی و عمومی جامعه باشد.

دعاوی متضمن منافع عمومی در حقوق ایران همواره نادر و استثنایی باقی مانده است. نمونه برجسته ای از این دعاوی، پرونده شعبه ۱۰۵۶ مجتمع قضایی شهید مدرس تهران در سال ۱۳۸۲ است که با پذیرش دعوی «مهرناز عطری» مدیر یک سازمان غیردولتی علیه مالکان محله در که افق تازه ای گشود. عطری ادعا کرد که حیوانات بارکش مبتلا به بیماری، باکتری «سالمونلا» را از طریق فضولات خود به اراضی عمومی منتقل کرده و سلامت عمومی را به مخاطره انداخته اند و به تبع آن، سه سازمان دولتی را به دلیل قصور در مدیریت شهری متهم کرد (رمضانی و جوادمنش، ۱۳۹۵: ۹۸۵-۹۸۶). این اقدام

1. Public Interest litigation

2. Class Actions

حقوقی نشان داد که هرگاه قاضی، معیار «نفع جمعی» را به رسمیت بشناسد و تشخیص دهد که مسئله با مخاطرات فراگیر سروکار دارد، امکان ورود دادگاه به دعاوی عامه فراهم می‌شود. اما، فقدان ضوابط و ملاک‌های روشن برای تعیین مفهوم «عموم» و نیز «ذی‌نفع» موجب ماندگاری این پرونده در مقام یک استثنا و عدم تسری آن به رویه قضایی گردیده است. نمونه دیگر، تلاش سازمان بازرسی کل کشور برای شکایت علیه سازمان حفاظت محیط زیست به سبب تخلفات در صدور مجوزهای آلاینده‌ای است که علی‌رغم اهمیت موضوع، به دلیل مشکل اثبات «ذی‌نفعی» نتوانست به نتیجه برسد و به مرحله رسیدگی ماهوی وارد نشد (عبدی و رستمی، ۱۴۰۱: ۱۹۱). این موارد نشان می‌دهد که در غیاب معیارهای صریح و نظام مند برای تشخیص منافع عمومی و تعیین صلاحیت اقامه دعوا، دعاوی متضمن منافع عمومی همچنان در مرحله امکان‌پذیری قضایی باقی می‌مانند و از تبدیل به یک رویه فراگیر بازمی‌مانند.

در مقایسه، نظام حقوقی انگلستان با ایجاد سازوکار «دستور دادرسی گروهی»^۱ توانسته است بر این چالش‌ها فائق آید (طهماسبی، ۱۳۹۶: ۲۴۳). بررسی این رویکرد نشان می‌دهد که چگونه یک نظام حقوقی می‌تواند با حفظ اصول اساسی خود، انعطاف‌پذیری لازم را برای پاسخگویی به نیازهای جدید جامعه ایجاد کند. این سازوکار به گروهی از افراد اجازه می‌دهد تا دعوی مشترکی را مطرح کنند، حتی اگر خسارت وارده به هر فرد به تنهایی شایان توجه نباشد. تفاوت اساسی این رویکرد با نظام حقوقی ایران در انعطاف‌پذیری و توجه به نیازهای جمعی و عمومی است. درحالی‌که نظام حقوقی ایران همچنان بر اصول سنتی فردی تأکید دارد، نظام انگلستان توانسته است با حفظ اصول اساسی دادرسی، راهکارهایی برای پاسخگویی به نیازهای جدید جامعه ایجاد کند.

در هند، دیوان عالی این کشور با پذیرش مفهوم «نفع کافی» به افراد و سازمان‌های مردم‌نهاد اجازه داده است تا بدون اثبات نفع شخصی مستقیم، علیه نقض‌های حقوق عامه در مقابله با تضييع حقوق عمومی طرح دعوی کنند (Jivan & Forster, 2008: 5). این شیوه، از طریق اعطای اختیارات گسترده به سازمان‌های غیردولتی و پذیرش دادخواست‌های آنها توانسته به توسعه هنجارهای حقوق بشر و حفاظت از محیط زیست منجر شود. در انگلستان نیز مفهوم «نفع کافی» به فعالان زیست‌محیطی و حقوق بشری اجازه داد تا بدون اثبات منافع شخصی سیاست‌های عمومی را به چالش بکشند؛ از جمله پرونده «صلح سبز علیه ریختن زباله‌های هسته‌ای در دریای ایرلند»^۲ که دادگاه انگلیس به دلیل تخصص، تجربه حمایتی و اهمیت موضوع برای عموم، گروه صلح سبز را دارای نفع کافی تشخیص داد. در اتحادیه اروپا نیز، کنوانسیون آرهوس^۳ دسترسی افراد و نهادها را به اطلاعات محیط زیستی، مشارکت

1. Group litigation order

2. R. v. Inspectorate of Pollution, ex p. Greenpeace (No. 2), [1994] 4 All E.R. 329

3. Aarhus

عمومی در تصمیم‌گیری‌ها و دسترسی به عدالت در مسائل زیست‌محیطی تسهیل کرده است.^۱ به‌طوری که اعضای عمومی و سازمان‌های مردم‌نهاد بدون الزام به اثبات خسارت خاص می‌توانند طرح دعوی کنند (رمضانی قوام‌آبادی و جوادمنش، ۱۳۹۵: ۹۹۳).

نکته دیگر، چالش‌های مالی و اجرایی مربوط به طرح دعاوی عمومی است (Rekosh et al., 2001). در ایران، سازمان‌های حمایت از مصرف‌کنندگان و سایر نهادهای عمومی اغلب با کمبود منابع مالی مواجه‌اند، که این امر اجرای مؤثر دعاوی عمومی را دشوار می‌سازد، درحالی که در انگلستان، سیستم‌های حمایتی قوی‌تر و سازوکارهای مناسب‌تری برای اجرای این نوع دعاوی پیش‌بینی شده است.

امکان‌سنجی طرح دعاوی عمومی در حقوق ایران نشان می‌دهد که اگرچه چالش‌های جدی در این زمینه وجود دارد، اما این چالش‌ها غیرقابل حل نیستند. بررسی عمیق‌تر وضعیت موجود آشکار می‌سازد که نظام حقوقی ایران، با توجه به پویایی ذاتی خود و اصول عدالت‌محور اسلامی، ظرفیت لازم برای پذیرش و اجرای مفهوم دعاوی دارای منفعت عمومی را داراست. آنچه مورد نیاز است، بازنگری در برخی اصول سنتی و ایجاد چارچوب‌های قانونی جدید است که بتواند پاسخگوی نیازهای جامعه مدرن باشد، بدون آنکه اصول بنیادین نظام حقوقی را زیر سؤال ببرد.

در این میان، سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) می‌توانند نقشی اساسی در احیای حقوق عامه و تسهیل طرح دعاوی عمومی ایفا کنند. سمن‌ها به‌عنوان نهادهایی مستقل از دولت و مبتنی بر مشارکت داوطلبانه شهروندان، با بهره‌مندی از ساختار اجتماعی خود قابلیت پیگیری مؤثرتر حقوق و آزادی‌های مشروع را دارند. آنها به‌دلیل حضور فعال در بطن جامعه و ارتباط مستقیم با گروه‌های مختلف به‌ویژه اقشار آسیب‌پذیر توانایی منحصربه‌فردی در شناسایی زود هنگام تضییع حقوق عامه دارند. برای مثال آنها می‌توانند از طریق گزارش‌های مردمی، فعالیت‌های میدانی، یا شبکه‌های اجتماعی، مسائلی مانند آلودگی محیط زیست، نقض حقوق مصرف‌کنندگان، یا تبعیض‌های اجتماعی را رصد و مستند کنند. این قابلیت، سمن‌ها را به مکملی برای نهادهای رسمی مانند دادستانی یا سازمان بازرسی کل کشور تبدیل می‌کند و امکان واکنش سریع‌تر و کم‌هزینه‌تر به تخلفات را فراهم می‌سازد.

در همین زمینه تبصره ۲ ماده ۱۷ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۴۰۲ تحولی مهم در جایگاه

۱. کنوانسیون ارهوس یک کنوانسیون بین‌المللی در حوزه محیط زیست است که در سال ۱۹۹۸ در شهر آرهوس دانمارک به تصویب رسید و توسط کمیسیون اقتصادی اروپا (UNECE) برای سازمان ملل متحد تهیه شده است. این کنوانسیون سه حق اساسی را برای عموم مردم در زمینه محیط زیست به رسمیت می‌شناسد که عبارت‌اند از: ۱. حق دسترسی به اطلاعات زیست‌محیطی، ۲. حق مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌های زیست‌محیطی، ۳. حق دسترسی به عدالت در امور زیست‌محیطی. بیش از ۴۰ کشور اروپایی و آسیای مرکزی عضو کنوانسیون ارهوس هستند. این کنوانسیون از نخستین اسناد بین‌المللی است که دموکراسی زیست‌محیطی را نهادینه می‌کند.

حقوقی سمن‌ها ایجاد کرد. بر اساس این تبصره، سازمان‌های مردم‌نهادی که موضوع فعالیت آنها طبق اساسنامه در زمینه حمایت از حقوق عامه از قبیل امر به معروف و نهی از منکر، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حقوق شهروندی است اکنون می‌توانند در خصوص موضوعات تخصصی مرتبط با حوزه فعالیت خود نسبت به غیرقانونی بودن تصمیمات و اقدامات یا خودداری از انجام وظیفه مقامات اداری که متضمن تضییع حقوق عمومی است در دیوان عدالت اداری شکایت کنند.

با توجه به سابقه موفق سازمان‌های مردم‌نهاد در برخی مسائل جهانی مانند محیط زیست، حقوق بشر و مراقبت‌های بهداشتی، گرایش جهانی به همکاری با سازمان‌های مردم‌نهاد برای مبارزه با فساد اقدام مناسبی به نظر می‌آید. بنابراین اگرچه دولت، خود می‌تواند در این زمینه، در کنار مردم قرار گیرد، اما سازمان‌های مردم‌نهاد به دلیل موفقیتشان در زمینه‌های دیگر، عناصر قابل اعتمادی در زمینه افزایش آگاهی عمومی و ارائه اطلاعات مرتبط با پیگرد قانونی فساد محسوب می‌شوند (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۸).

این سازمان‌ها به‌ویژه در مواردی که نقض حقوق عامه ناشی از ناکارآمدی یا خودسری دستگاه‌های اجرایی است، می‌توانند با شناسایی دقیق و کم‌هزینه این تخلفات به‌عنوان بازوی کمکی قوه قضاییه عمل کنند. برای مثال ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری به سمن‌هایی که اساسنامه آنها در حوزه‌هایی مانند محیط زیست، حقوق زنان، یا حقوق شهروندی است، اجازه می‌دهد تا نسبت به جرائم مرتبط اعلام جرم کرده و در تمامی مراحل دادرسی مشارکت کنند. با این حال محدودیت‌هایی نظیر تبصره ۳ این ماده، که همکاری سمن‌ها را به تأیید وزرای دادگستری و کشور مشروط می‌کند، مانع از بهره‌گیری کامل از ظرفیت این نهادها شده است (غمامی، ۱۳۹۷: ۸۰).

برای رفع موانع مذکور، ارائه برخی موارد ضروری به نظر می‌رسد. نخست، تدوین یک قانون جامع درباره حقوق عامه و فرایند احیای آن در دستور کار قرار گیرد تا تعاریف صریح و مصادیق مشخص حقوق عامه احصا شود و دستگاه قضایی معیارهای روشنی برای تشخیص نقض‌های جمعی داشته باشد؛ دوم، اصلاح قانون آیین دادرسی مدنی و قانون دیوان عدالت اداری، به‌منظور گسترش مفهوم «ذی‌نفعی» مبتنی بر «نفع عمومی» یا «نفع کافی»؛ سوم، اعطای شخصیت حقوقی به سمن‌ها و ایجاد مشوق‌های قانونی برای مشارکت آنها در طرح دعاوی عمومی؛ چهارم، تأسیس دادگاه‌های تخصصی زیست‌محیطی به‌منظور رسیدگی سریع و تخصصی به دعاوی مرتبط با حقوق عامه؛ پنجم، تفویض بخشی از اختیارات دادستانی به دادرهای تخصصی یا شعب اختصاصی دعاوی عمومی و کاهش حجم وظایف کیفری دادستان؛ ششم، ایجاد سازوکارهای شفاف گزارش‌دهی عمومی به‌منظور شناسایی تخلفات گسترده و نظام‌مند. بدیهی است انطباق حقوق ملی با اسناد بین‌المللی همچون کنوانسیون ارهوس، امکان دسترسی به اطلاعات زیست‌محیطی، مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌ها و دسترسی به عدالت را در امور زیست‌محیطی را میسر می‌سازد.

۶. نتیجه

پژوهش حاضر با تمرکز بر تحلیل دقیق مفاهیم خواهان دارای نفع عمومی و خواهان دارای نفع خصوصی، نقش‌های متفاوت اما مکمل این دو گروه را در نظام‌های حقوقی آشکار می‌سازد. خواهان دارای نفع عمومی، با انگیزه‌هایی فراتر از منافع شخصی، در پی تحقق اهداف عمومی و اجتماعی است. این نوع خواهان‌ها، با طرح دعاوی که منافع عمومی را هدف قرار می‌دهند، نقشی کلیدی در پیشبرد عدالت اجتماعی و حفاظت از حقوق جمعی ایفا می‌کنند. بررسی شرایط اقامه دعوا، از جمله ذی‌نفعی، شخصیت حقوقی، وجود گروه زیان‌دیده، تشابه ادعاها و شایستگی نماینده، نشان‌دهنده رویکردهای متفاوت نظام‌های حقوقی به این مسائل است. به‌ویژه، شرط ذی‌نفعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین معیارهای پذیرش دعاوی عمومی، در نظام‌های حقوقی مختلف تفاسیر گوناگونی یافته است. در برخی نظام‌ها، خواهان‌های دارای نفع عمومی، علی‌رغم فقدان نفع شخصی مستقیم، می‌توانند به نمایندگی از منافع عمومی اقدام کنند؛ حال آنکه در نظام‌های دیگر، تأکید بیشتری بر اثبات نفع شخصی یا وجود زیان مستقیم وجود دارد.

این تفاوت در رویکردها، چالش‌های متعددی را در زمینه پذیرش و رسیدگی به دعاوی خواهان‌های دارای نفع عمومی ایجاد می‌کند. در نظام‌های حقوقی که تفسیر مضیق‌تری از مفهوم ذی‌نفعی دارند، خواهان‌های دارای نفع عمومی اغلب با موانع جدی در طرح دعاوی مواجه می‌شوند. این امر می‌تواند به محدود شدن امکان طرح دعاوی مهم در زمینه‌های حقوق بشر، محیط زیست، و سایر موضوعات مرتبط با منافع عمومی منجر شود. از سوی دیگر، ضرورت وجود شخصیت حقوقی و گروه زیان‌دیده در دعاوی عمومی، به‌عنوان معیاری برای تعیین صلاحیت خواهان‌های دارای نفع عمومی، واکاوی شده است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که برخی نظام‌های حقوقی، انعطاف‌پذیری بیشتری در پذیرش دعاوی عمومی از خود نشان می‌دهند. برای نمونه در هند و برخی کشورهای دیگر، افراد حقیقی نیز می‌توانند بدون داشتن شخصیت حقوقی یا احراز گروه زیان‌دیده، به نمایندگی از جامعه و در راستای دفاع از منافع عمومی، دعاوی عمومی را مطرح کنند.

این انعطاف‌پذیری در برخی نظام‌های حقوقی، راه را برای مشارکت بیشتر شهروندان در فرایندهای قضایی و حفاظت از منافع عمومی هموار می‌کند. چنین رویکردی می‌تواند به تقویت دموکراسی و حاکمیت قانون کمک کند، زیرا به شهروندان این امکان را می‌دهد که در برابر تصمیمات و اقدامات نهادهای قدرت، از حقوق جمعی دفاع کنند.

افزون بر این شایستگی نماینده، به معنای توانایی او در دفاع مؤثر از منافع عمومی و پرهیز از تضاد منافع، در دعاوی متضمن منفعت عمومی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این معیار به‌ویژه در مواردی که خواهان دارای نفع عمومی به نمایندگی از گروه بزرگی از افراد یا کل جامعه اقدام می‌کند، حائز اهمیت است.

در حقوق ایران، طرح دعاوی عمومی توسط خواهان دارای نفع عمومی با چالش‌های جدی مواجه است. ساختار حقوقی ایران، با تأکید بر حق دادخواهی شخصی و اصول رعایت حقوق دفاعی و تقابلی بودن دادرسی، موانعی را در مسیر پذیرش و رسیدگی به دعاوی عمومی ایجاد کرده است. با این حال، برخی تحولات قانونی اخیر، نشانه‌هایی از تغییر رویکرد به سمت پذیرش بیشتر دعاوی متضمن منافع عمومی را نشان می‌دهد. پذیرش و تقویت نقش خواهان دارای نفع عمومی در نظام حقوقی، نه تنها به تحقق عدالت اجتماعی و حفاظت از منافع عمومی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به عنوان ابزاری مؤثر برای نظارت بر عملکرد نهادهای قدرت و تضمین حاکمیت قانون عمل کند. این امر به نوبه خود، به تقویت دموکراسی و ارتقای سطح مشارکت شهروندان در فرایندهای حقوقی و اجتماعی منجر خواهد شد. همچنین با توجه به پیچیدگی‌های روزافزون جوامع مدرن و ظهور چالش‌های جدید در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی، نقش خواهان دارای نفع عمومی در آینده اهمیت بیشتری خواهد یافت. از این رو، ضروری است که نظام حقوقی ایران، با نگاهی آینده‌نگرانه و با در نظر گرفتن تحولات جهانی در این خصوص، زمینه را برای حضور فعال‌تر و مؤثرتر این گروه از خواهان‌ها فراهم سازد. همچنین، اجازه رسیدگی به دعاوی مرتبط گروهی در برخی موارد نشان‌دهنده آگاهی قانون‌گذار از اهمیت و ضرورت چنین دعاوی است. با وجود این، این تحولات هنوز کافی نیستند و نیاز به اصلاحات قانونی جامع‌تر و عمیق‌تر در این زمینه احساس می‌شود.

نظام حقوقی ایران باید با توجه به اهمیت دعاوی عمومی در تحقق عدالت اجتماعی و حاکمیت قانون، سازوکارهایی را برای مدیریت این دعاوی تدوین کند که ضمن حمایت از منافع عمومی، از سوءاستفاده‌های احتمالی نیز جلوگیری کند. این توازن، کلید موفقیت در به کارگیری مؤثر و کارآمد دعاوی عمومی در راستای اهداف اجتماعی و حقوقی است. در راستای تحقق این هدف، پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار در ایران با الهام از تجارب موفق سایر کشورها و با در نظر گرفتن شرایط خاص نظام حقوقی ایران، اقدامات زیر را مورد توجه قرار دهند:

بازنگری در قوانین مربوط به شرایط اقامه دعا، به ویژه در زمینه تفسیر مفهوم ذی‌نفعی، به نحوی که امکان طرح دعاوی عمومی توسط خواهان دارای نفع عمومی تسهیل شود؛
ایجاد چارچوب‌های قانونی مشخص برای پذیرش و رسیدگی به دعاوی جمعی و عمومی، با تعیین معیارهای روشن برای احراز صلاحیت خواهان دارای نفع عمومی؛
تدوین قوانین و مقررات ویژه برای حمایت از خواهان دارای نفع عمومی در برابر فشارها و تهدیدهای احتمالی، به منظور تشویق مشارکت فعال‌تر شهروندان در دفاع از منافع عمومی؛
ایجاد نهادهای تخصصی و مستقل برای نظارت بر روند رسیدگی به دعاوی عمومی و ارزیابی تأثیرات اجتماعی و حقوقی این دعاوی؛

آموزش و توانمندسازی قضات و وکلا در زمینه رسیدگی به دعاوی عمومی و درک اهمیت نقش خواهان دارای نفع عمومی در تحقق عدالت اجتماعی؛
تقویت همکاری میان نهادهای دولتی، سازمان‌های مردم‌نهاد و خواهان دارای نفع عمومی در جهت شناسایی و پیگیری موارد نقض حقوق عمومی.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۲). *وسیط در ترمینولوژی حقوق*. چ پنجم، تهران: گنج دانش.

ب) مقالات

۲. افشاری، فاطمه؛ پتفت، آرین (۱۴۰۰). موانع احیای حقوق عامه در حقوق ایران و راهکارهای تحقق مطلوب آن. *فصلنامه دانش حقوق عمومی*، ۱۰ (۳۳)، ۱۱۱-۱۴۰. doi: 10.22034/qjplk.2021.231
۳. رحیمی، حمید؛ نیاورانی، صابر، جلالی، محمد؛ یآوری، اسدالله (۱۳۹۹). ظرفیت‌های نظام حقوقی ایران در بهره‌مندی از سازمان‌های مردم‌نهاد به‌منظور فسادزدایی و شفافیت‌آفرینی. *تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل*، ۴۷ (۱۳)، ۷۵-۹۳.
۴. رستمی، ولی؛ عبدی، حسین (۱۴۰۱). درآمدی بر توان‌سنجی قوه قضاییه در مشارکت‌پذیری شهروندان در پرتو احیای حقوق عامه. *فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی (انجمن معارف اسلامی ایران)*، ۳ (۱۲)، ۱۸۳-۲۰۴.
۵. رضائی قوام‌آبادی، محمدحسین؛ جوادمنش، جواد (۱۳۹۵). مطالعه تطبیقی گستره مفهوم ذی‌نفع در اقامه دعاوی زیست‌محیطی در حقوق ایران و اتحادیه اروپا. *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران*، ۴۶ (۴)، ۱۰۰۱-۹۷۷. doi: 10.22059/jpls.2016.60526
۶. رنجبر، احمد (۱۳۹۷). اثبات نفع در «دعای حقوق عمومی». *حقوق اداری*، ۱۴ (۶)، ۵۵-۷۶.
۷. سلیمی، فضا؛ دیلمی، احمد (۱۴۰۰). کارکرد طرح دعوی جمعی در جبران خسارت زیان‌دیدگان اعمال ضد رقابتی (بررسی تطبیقی در نظام حقوقی ایران، اتحادیه اروپایی و آمریکا). *دوفصلنامه علمی دانش حقوق مدنی*، ۱۰ (۲)، ۱۲۳-۱۳۴. Doi: 10.30473/elk.2022.52144.2722
۸. طهماسبی، علی (۱۳۹۶). دستور دادرسی گروهی در حقوق انگلیس: با نگاهی به حقوق آمریکا و ایران. *مطالعات حقوق تطبیقی*، ۱۸ (۱)، ۲۲۷-۲۴۷. Doi: 10.22059/jcl.2017.62535
۹. غمامی، سید محمد مهدی (۱۳۹۷). الگوی احیای حقوق عامه با تحول در نظام هنجارها و ساختارهای قضایی. *حقوق اسلامی*، ۱۵ (۵۸)، ۷۱-۹۲.
۱۰. محسنی، حسن؛ غفاری فارسانی، بهنام؛ شوشی نسب، نفیسه (۱۳۹۱). دعاوی جمعی و نقش آنها در احقاق

حقوق مصرف‌کنندگان. پژوهش حقوق خصوصی، ۱(۱)، ۱۵۷-۱۸۲.

۱۱. مولا بیگی، غلامرضا؛ قطبی، میلاد؛ محمدی احمدآبادی، حسین (۱۴۰۳). تحلیلی بر دادخواهی سازمان بازرسی کل کشور در شعب دیوان عدالت اداری. *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۸(۱۲۶)، ۳۳۷-۳۵۹. doi: 10.22106/rlj.2024.2013049.5468

۲. انگلیسی

A) Books

1. Mulheron, R. (2004). *The Class Action in Common Law Legal Systems: A Comparative Perspective*. Hart Publishing.
2. Rekosh, E., Buchko, K., & Terzieva, V. (2001). *Pursuing the Public Interest: A Handbook for Legal Professionals and Activists*. Columbia Law School.

B) Articles

3. Anthony, G. (2013). Public Interest and The Three Dimensions of Judicial Review. *Northern Ireland Legal Quarterly*. 64(2).
4. Casla, K., & Sandner, M. (2024). Solidarity as Foundation For Economic, Social and Cultural Rights. *Human Rights Law Review*. 24(2).
5. Coplan, K. S. (2009). Ideological Plaintiffs, Administrative Lawmaking, Standing, and The Petition Clause. *Maine Law Review*. 61(2).
6. Cygan, A. (2003). Protecting The Interests of Civil Society in Community Decision—Making—the Limits of Article 230 EC. *International and Comparative Law Quarterly*. 52(4).
7. Fiss, O. (1979). The Social and Political Foundations of Adjudication. *Law and Human Behavior*. 3(2/3).
8. Forster, C. M., & Jivan, V. (2008). Public Interest Litigation and Human Rights Implementation: The Indian and Australian Experience. *Asian Journal of Comparative Law*. 3, 1-32.
9. Gerring, J., Jerzak, C., & Oncel, E. (2024). The Composition of Descriptive Representation. *American Political Science Review*. 118(2).
10. Ghosh, P. K. (2013). Judicial Activism and Public Interest Litigation in India. *Galgotias Journal of Legal Studies*. 1(1).
11. Han, Su Lin, (2017). Public Interest Litigation in China: Background Memorandum. *Paul Tsai China Center of Yale Law School*.
12. Hohfeld, Wesley Newcomb, (1913). Some Fundamental Legal Conceptions as Applied in Judicial Reasoning. *Yale Law Journal*. 23(1).
13. Jaffe, Louis L. (1968). The Citizen as Litigant in Public Actions: The Non-Hohfeldian or Ideological Plaintiff. *University of Pennsylvania Law Review*. 116(6), 1033-1047.
14. Maglica, A. (2023). Public End Through Private Means: A Comparative Study on Public Interest Litigation in Europe. *Erasmus Law Review*. 16, 71.
15. Morabito, V. (2001). Ideological Plaintiffs and Class Actions--An Australian Perspective. *University of British Columbia Law Review*, 34(2).
16. Morrison, A. (2023). The Court That Does Not Let Standing Stand in Its Way. *Geo. Wash. L. Rev. Arguendo*, 92, 1.

17. Sujit Kumar, B. (2017). Public Interest Litigation: Meaning And Dimensions. *Indian Journal of Law & Justice*, 8, 98.
18. Tripathi, H. (2017). Public Interest Litigation in Comparative Perspective. *NJA Law Journal*, 1, 49.
19. Varuhas, J. (2016). The Public Interest Conception of Public Law: Its Procedural Implications. *Cambridge Law Journal*. 75(2).

C) Cases

20. Allen v. Wright, 468 U.S. 737 (1984), <https://supreme.justia.com/cases/federal/us/468/737/>, Last accessed: August 25, 2024.
21. Australian Competition and Consumer Commission v. Golden Sphere International, (1998), In Morabito, "Ideological plaintiffs and class actions--An Australian perspective", *University of British Columbia Law Review*, 34(2).
22. Bandhua Mukti Morcha v. Union of India, AIR 1984 SC 802, <https://indiankanoon.org/doc/595099/>, Last accessed: August 21, 2024.
23. Biden v. Nebraska, 143 S. Ct. 2355, 2385 (2023) (Kagan, J., dissenting), https://scholar.google.com/scholar_case?case=3381199590391915384&q=Biden+v.+Nebraska,+143+S.+Ct.+2355,+2385&hl=en&as_sdt=2006, Last accessed: August 21, 2024.
24. Brown v. Board of Education, 349 U.S. 294, 75 S. Ct. 753, 99 L. Ed. 1083 (1955), <https://www.loc.gov/item/usrep349294/>, Last accessed: August 21, 2024.
25. Communities Against Runway Expansion v. FAA, 355 F. 3d 678 (D.C. Cir. 2004), [https://scholar.google.com/scholar_case?case=285741901114282466&q=Communitie+s+Against+Runaway+Expansion,+Inc.+v.+FAA,+355+F.3d+678,+685+\(D.C.+Cir.+2004\)&hl=en&as_sdt=2006](https://scholar.google.com/scholar_case?case=285741901114282466&q=Communitie+s+Against+Runaway+Expansion,+Inc.+v.+FAA,+355+F.3d+678,+685+(D.C.+Cir.+2004)&hl=en&as_sdt=2006), Last accessed: August 21, 2024.
26. Friends of the Earth v. U.S. Navy, 841 F. 2d 927 (9th Cir. 1988), [https://scholar.google.com/scholar_case?case=18091980247379050796&q=Friends+of+the+Earth+v.+U.S.+Navy,+841+F.2d+927,+937+\(9th+Cir.+1988\).&hl=en&as_sdt=2006](https://scholar.google.com/scholar_case?case=18091980247379050796&q=Friends+of+the+Earth+v.+U.S.+Navy,+841+F.2d+927,+937+(9th+Cir.+1988).&hl=en&as_sdt=2006), Last accessed: August 21, 2024.
27. Government of the Republic of South Africa and Others v. Grootboom and Others, 2000 Z.A.C.C. 19, 11 B.C.L.R. 1169 (2000), <https://collections.concourt.org.za/handle/20.500.12144/2107>, Last accessed: August 21, 2024.
28. R. v. Inspectorate of Pollution, ex p. Greenpeace (No. 2), [1994] 4 All E.R. 329. Last accessed June 11, 2025, from <https://www.oxfordlawtrove.com/display/10.1093/he/9780191995729.001.0001/he-9780191995729-chapter-35>.
29. Supreme Court of India, (1986), Olga Tellis & Ors v. Bombay Municipal Corporation, 1986 A.I.R. 180, 1985 S.C.R. Supl.(2) 51, <https://indiankanoon.org/doc/709776/>, Last accessed: August 21, 2024.
30. Supreme Court of India, (2010), State of Uttaranchal v. Balwant Singh Chauhal, 3 S.C.C. 402, <https://www.informea.org/en/court-decision/state-uttaranchal-vs-balwant-singh-chaufal-ors>, Last accessed: August 21, 2024.
31. Supreme Court of India, (1982), S.P. Gupta v. Union of India, AIR 1982 SC 149, <https://indiankanoon.org/doc/1294854/>, Last accessed: August 21, 2024.

32. United States v. Richardson, 418 U.S. 166 (1974), <https://supreme.justia.com/cases/federal/us/418/166/>, Last accessed: August 27, 2024.

D) Online Sources

33. "Difference Between Non-Statutory and Statutory Bodies", (2024, June 11), Unacademy, <https://unacademy.com/content/neet-ug/difference-between/non-statutory-and-statutory-bodies/#:~:text=Statutory%20bodies%20are%20organisations%20or,industries%20or%20protecting%20the%20environment>, Last accessed: August 30, 2024.
34. Supreme Court Observer, (2021, July 22), "On an Average, The Court Receives Over 25,000 PILs a Year", <https://www.scobserver.in/journal/on-an-average-the-court-receives-over-25000-pils-a-year>, Last accessed: August 21, 2024.